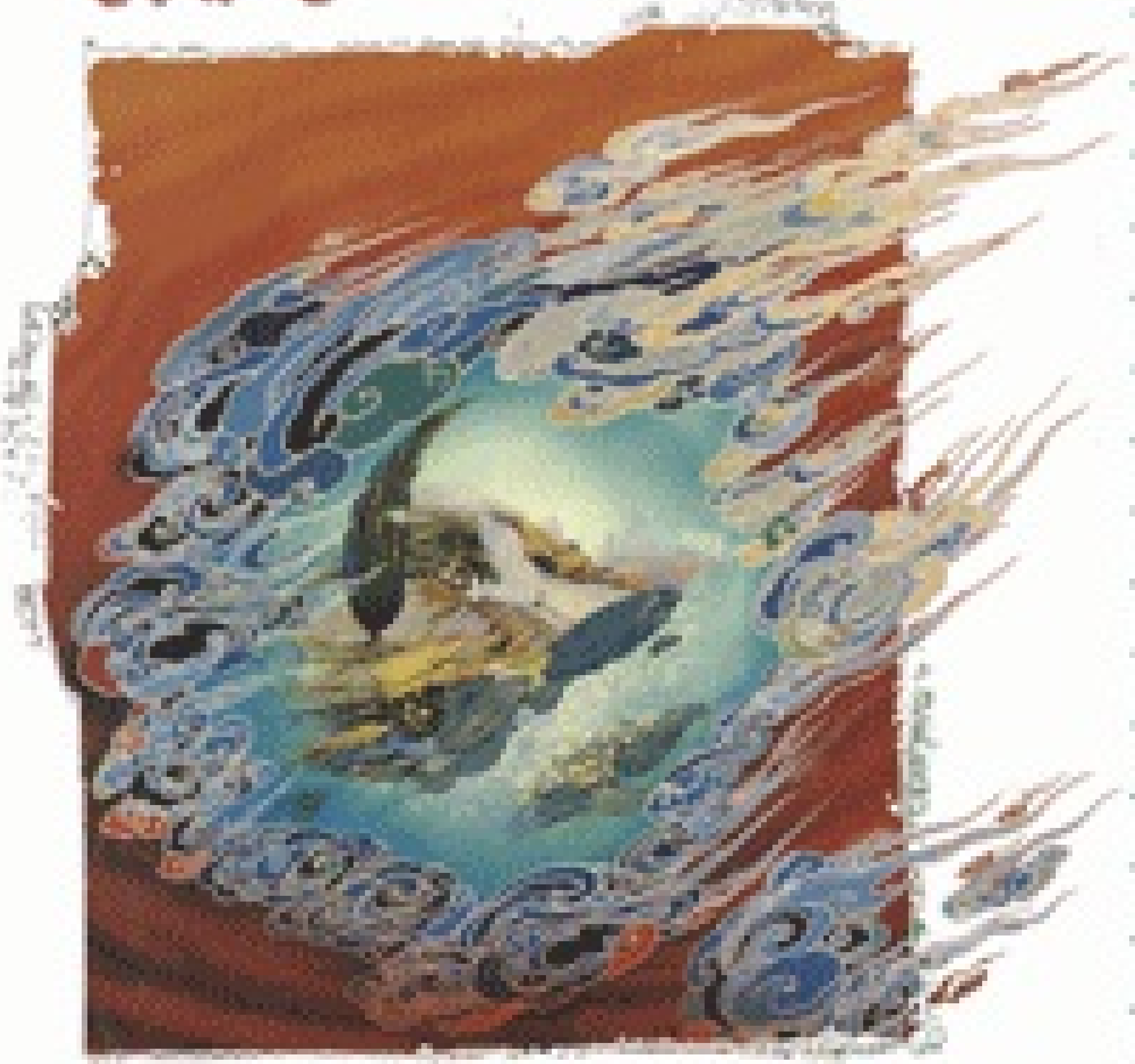
سلسله مباحث مهدویت

نظریه پردازی درباره آینده جهان

علی اصغر رضوانی



بسم الله الرحمن الرحیم

نظریه پردازی درباره آینده جهان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نظریه پردازی درباره آینده جهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : نظریه پردازی درباره آینده جهان تالیف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۰۰ص.

فروست : سلسله مباحث مهدویت.

شابک : ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۲۴-۹ ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

فاپا

یادداشت : چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : مهدویت-- مطالعات تطبیقی

موضوع : هندوئیسم و اسلام

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ر۵۶ن۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۸۳۶۸

اشاره

مقدمه ناشر

در عصـر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قـدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشـری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده انـد، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسـله مباحث مختصـر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجّه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ص:۹

پیشگفتار

از دیر هنگام دانشـمندان با ملاحظه جنگ ها و خونریزی ها و کشـمکش ها و درگیری ها و خصومت ها و ... به فکر چاره ای برای رفع نگرانی ها و گرفتاری های بشـر برآمـده اند. در این میان مکتب های فلسـفی و عقلی غیر دینی نیز به نوبه خود لب به سخن گشوده و در صـدد طرح برنامه های جامع از منظر خودشان برآمـده انـد، تا بتواننـد از طرفی روح امیـد در کالبد بی رمق بشر که در اثر جنگ ها و کشمکش ها و ناامنی ها سایه یأس و ناامیدی بر سر آن ها افکنده، دمیده، و از طرف دیگر طرحی را برای اصـلاح امور جامعه ولو در آینـده ای دور مطرح کرده تا بشـر در صـدد زمینه سازی برای پیاده کردن آن برآمده و به آن هدف اعلی که برای سعادت او ترسیم شده برسد.

ما در این کتاب در صدد مقایسه بین نظریه اسـلام و مکتب های فلسـفی - عقلی دیگر هستیم تا بعد از آن به بهترین نظریه ها و جامع ترین آن ها که هم مجنبه کاربردی داشـته و هم بهترین طرح را ترسیم نموده است، و نیز به بهترین نظریه ها که می تواند سعادت بشر را در تمام زمینه ها ترسیم نماید برسیم.

ص:۱۱

اعتقاد به منجی از دیدگاه ملل و مکاتب

یکی از محورهای تألیف و تصنیف در موضوع مهدویّت اثبات این مطلب است که ایمان به ظهور منجی بشریت به عنوان مصلح دینی که مردم به انتظار او نشسته تا با ظهورش اهداف رسالت انبیا را محقق ساخته و مجتمعی صالح و دولتی الهی و عادل را در سطح جهان پیاده نماید، از عقاید مشترک میان تمام ملل و مکاتب فلسفی است.

از جمله آثار این نوع بحث، ریشه دار کردن و فطری برشمردن این عقیده در بین عموم جوامع بشری است، و می دانیم که احتمال خطا در عقایدی که تمام ملل و مکاتب و ادیان الهی بر آن اشتراک دارند، کمتر به نظر می رسد؛ زیرا امور فطری که با ذات انسان عجین شده با حقایق خارجی مطابقت داشته و از سرچشمه فیض تکوین الهی اشراب می شود. و به تعبیری دیگر: بحث از ظهور منجی بشریت پاسخ گوی احتیاج فطری هر انسانی است.

شهید سیّد محمد باقر صدر در این باره می فرماید: «اعتقاد به مهدی، تنها نشانگر یک باور اسلامی - با رنگ خاص دینی - نیست، بلکه افزون بر آن عنوانی است بر خواسته ها و آرزوهای همه انسان ها، با کیش ها و مذاهب گوناگون. و همچنین بازده الهام فطری مردم است که با همه اختلاف هایشان در عقیده و مذهب دریافته اند که برای انسانیّت در روی زمین روز موعودی خواهد بود که با فرا رسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی تحقق می یابد و مسیر آن - که در طول تاریخ، پر فراز و نشیب و پرتگاه بوده - به دنبال رنجی بسیار، هموار و استواری لازم را می یابد.

ص:۱۲

انتظـار آینـده ای این چنین تنها در درون کسانی که با پـذیرش ادیان، جهان غیب را پـذیرفته انـد راه نیافته، بلکه به دیگران هم سرایت کرده است، تـا آنجـا که می توان انعکـاس چنین بـاوری را در مکتب هـایی که جهت گیری اعتقادیشـان با سرسـختی، وجود غیب و موجودات غیبی را نفی می کند، دید.

برای مثال در ماتریالیسم دیالکتیک که تاریـخ را بر اساس تضادها تفسـیر می کنـد روزی مطرح است که تمامی تضادها از بین می رود و سـازش و آشـتی حکمفرمـا می گردد. بـدین سـان می بینیـم کـه تجربه درونی ای که بشـریت تاریـخ، در مـورد این احساس داشـته، در میان دیگر تجربه های روحی از گستردگی و عمومیت بیشتری برخوردار است. دین نیز در عین حالی که به این احساس روحی همگانی اسـتواری می بخشد، با تأکید این عقیده که «زمین همان گونه که از ظلم و بیداد پر شود از عدالت و دادگری آکنده خواهد گشت» به این احساس ارزشی عینی بخشیده و جهت فکری باورمندان به این اعتقاد را به سوی ایمانی به آینده راه متوجه می سازد.

چنین ایمانی تنها مایه دلـداری و شـکیبایی نیست، بلکه آفریننده یک سـرمایه روحی بزرگ است که نیروی دفاعی جاودانه ای را سـبب می شود و مبارزه با سـتم و سـتم بارگی را – هر چنـد که بر همه گیتی چیره باشد – همیشه ممکن جلوه می دهد؛ زیرا چنـان پرتـوی از فروغ امیـد را به دل هـا می افکنـد که همـواره در روح آدمی ظلمت ناامیـدی را نـابود می کنـد و به سوی این اعتقادش می کشاند که اگر رخدادهای دهشـتناک به روی هم انباشته گردند و جهان در دل تاریکی ها و ستم فرو رود باز هم باید مشعل امید را در دل روشن ساخت

ص:۱۳

و به سوی عـدالت رفت؛ زیرا وجود روز موعود نشان می دهـد که عدالت، توانایی روبه رو شدن با جهانی پر از ظلم و سـتم را نیز دارد و می توانـد بنیادهـای ظلم را - هر چنـد هم ریشه دار و قـوی باشـد - به لرزه درآورد، و بر گسـترده جهـان بیـداد زده چیرگی یابـد. و همچنین گویای این حقیقت است که سـتم به ناچار در هم خواهد شـکست، حتی آن زمانی که بر فراز برترین قلّه های توانمنـدی باشد. بنابراین، به هر فرد سـتم زده و هر توده سـتم کشـیده امیدی بزرگ می بخشد که خود را بر دگرگون سازی بنیادها و بازسازی جامعه توانا بیند.

از آنجا که اعتقاد به مهدی پیشـینه ای درازتر و دامنه ای گسترده تر از اسـلام دارد، طبیعی است که مرزهای اسلامی آن تمامی آرزوهـا و چشم داشت هـایی را که از سپیـده دم تاریـخ به این اعتقـاد پیوسـته در خویش جـای داده و از آن چنان بار فرهنگی پرتـوانی برخـوردارش سـاخته کـه بتوانـد سـرمایه روحی بزرگی برای مستضـعفین دنیـا باشـد، و در برافروختن احساسـات همه ستمکش ها و شـکنجه دیده های تاریخ و رهبری آنان به سوی عدل و داد، قدرت بیشتری داشته باشد؛ زیرا اسلام، موضوع این اعتقـاد را از محـدوده ذهن به دنیـای واقعیات آورده و آن را از آینـده به حال انتقال داده است، تا به جای باور داشـتن و چشـم دوختن به نجات دهنده ای که در آینده ناشـناخته و دور پدید می آید، به رهایی بخشـی ایمان داشـته باشند که اکنون هست و هماننـد دیگر منتظران چشم به راه رسیـدن روز موعود و شـرایطی است که به او امکان می دهـد تا به هـدف بزرگ خود جامه عمل بپوشد.

بنابراین، موضوع مهدی در اینجا نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی

ص:۱۴

است که بایـد زاده شود، و نه یک پیشـگویی است که بایـد در انتظار مصداقش ماند. واقعیت اسـتوار و فرد مشخصـی است که خود نیز در انتظار رسـیدن هنگام فعّالیتش به سر می برد و در میان ما با گوشت و خون خویش زندگی می کند ما را می بیند و ما نیز او را می بینیم ... ».(۱)

منشأ تفکّر تشکیل حکومت جهانی

عـده ای گمانشان براین است که منشأ فکر بشـر در ترسـیم تئوری حکومت جهانی ظلم ها و فشارهایی است که در طول تاریخ از ناحیه ظالمین بر بشـر وارد شـده است؛ لـذا اندیشـمندان عالم در صـدد مقابله با این مشـکلات برآمـده و برای آن طرح ها و تئوری های مختلف داده اند. و هیچ ارتباطی با ادیان الهی ندارد.

در مقابل، عـده ای بر این باورند که طرح حکومت جهانی و نجات بشـر از هر گونه ظلم و سـتم از ادیان شـروع شده و دیگران نیز آن را دنبال کرده اند.

ولی آنچه را که می توان ادّعا نمود این که فطرت و عقل انسان با ملاحظه تاریخ می تواند به این نتیجه قطعی برسد که تنها راه سعادت بشر در سایه حکومت عدل جهانی تحقق پیدا می کند و لذا می بینیم که اکثر دانشمندان جهان بر آن اتفاق نظر دارند. و انبیـای الهی نیز بـا مشاهـده ظلم هـایی که در جوامع بشـری می دیدنـد برای تـأمین سـعادت جمیع مردم عـالم طرح حکومت عالمی توحیدی را به تبع عقل مطرح کرده و آنان نیز در طول زندگی خود زمینه ساز ظهور آن بودند.

۱- ۱. بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۷-۱۲.

آینده ای درخشان

اکثر متفکران عالم با اختلاف مشرب ها و ایده ها نسبت به آینده درخشان اتفاق نظر دارند. اگر از مارکسیست ها در این رابطه سؤال نمایید با تمام اطمینان خبر از آینده ای درخشان برای جامعه بشری می دهند. اگر از مکتب های فلسفی سؤال نمایید باز همین دیدگاه را از آن ها مشاهده می نمایید. می شنویم همگی یکصدا بشارت به آینده ای درخشان برای جامعه انسانی می دهند. روزی خواهد آمد که ظلم از روی زمین رخت بربسته و جای خود را به عدل و داد و سعادت خواهد داد.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «مسأله عدالت آن هم عدل کلّی و عدل عمومی - نه عدل نسبی و فردی و شخصی - یعنی عدالت به معنای این که روزی در این جهان برای بشر پیش بیاید که در آن روز اثری از این ظلم ها و ستم ها و تبعیض ها و جنگ ها و نفرت ها و کینه ها و خونریزی ها و استثمارها و از لوازم این ها یعنی دروغ ها و نفاق ها و نیرنگ ها و بالاخره اثری از این همه مفاسدی که در میان بشر وجود دارد نباشد، آیا چنین روزی برای بشریت خواهد بود؟ آیا بشریت در آینده خودش چنین دوره ای و چنین روزی و چنین قرنی را خواهد داشت؟ یا نه، این فقط یک خیال و یک آرزوست، هیچ وقت عملی نخواهد شد و یا حتی ممکن است یک کسی که ذوق دینی و مذهبی داشته باشد - البته این مطلب در غیر شیعه صدق می کند - بگوید: من منکر عدل کلّی نیستم، من طرفدار این که دنیا بر اساس ظلم باشد نیستم، ولی معتقدم این دنیای ما آن قدر ظلمانی و تاریک است که هیچ وقت در دنیا

ص:۱۶

عدل کلّی و عدالت واقعی و صلح و صفای واقعی و انسانیّت واقعی و این که یک روزی افراد بشر با یکدیگر انسانی زندگی کنند نخواهد بود، دنیا دار ظلم و تاریکی است، همه ظلم ها در آخرت جبران می شود، عدالت تنها مختصّ آخرت است.

در میان غیر مسلمانان و ادیان دیگر چنین فکری وجود دارد. یکی از امتیازات اساسی معتقدات اسلامی - و بالاخص در دید شیعه از اسلام - همین است که بدبین نباشید، و دوره ظلم و ستم، دوره جنگ و دعوا، دوره اختلاف، دوره فساد اخلاق و دوره سیاهی و ظلمت یک دوره موقت است و عاقبت نورانیت و عدالت است. اگر هم این تعلیم در ادیان دیگر هست به این روشنی که در مذهب شیعه وجود دارد قطعاً در هیچ جا وجود ندارد».(۱)

و در جایی دیگر می فرماید: «مسأله عدالت تنها یک آرزو و خیال نیست، یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می رود، یعنی سنت الهی است، و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد ... ».(۲)

ایمان به اصلاح جهان در مکاتب فلسفی

ایمان به حتمی بودن ظهور منجی و مصلح عالمی و دولتی عادل که از جنگ و خونریزی جلوگیری کرده و صلح و عدالت را در کلّ عالم گسترش خواهد داد اختصاص به ادیان ندارد بلکه شامل مدارس فکری و فلسفی غیردینی نیز می شود. اینک به نظریه برخی از این گونه افراد اشاره می کنیم.

۱- ۲. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۵۲-۱۵۴.

۲- ۳. همان، ص ۱۵۴.

فیلسوف یونانی «زیو» مؤسس مدرسه رواقیین که ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته است اشاره به برخی از موضوعات درباره اصلاح جهان انسان به طور نظری کرده که این نظریات تا کنون با کوشش فراوانی که از سوی شخصیت ها برای اجرا و عملی شدن آن شده غیر قابل تطبیق عملی به نظر می رسد. او در آن زمان که وسایل ارتباط جمعی از قبیل ماشین، قطار، رادیو و تلویزیون نبوده می گوید: «بر جمیع افراد عالم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا به سعادت برسند».(۱)

اسکندر بزرگ که معاصر «زیو» بوده و قصد داشته این نظریه را پیاده و اجرا کند سعی و کوشش فراوانی کرد تا با تکیه بر قدرت و سلطه اش، قانونی فراگیر حدّاقل برای یونانی ها و ایرانیان وضع کند تا با عمل به آن به سطح علمی و اجتماعی مطلوبی برسند که در آن عصر نظیری نداشته و از این راه به زندگی با سعادت و رفاه نائل آیند.

همان گونه که «بلوتاک» مورّخ و نویسنده یونانی معروف که ما بین سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می زیسته نظریه حکومت واحد جهانی را مطرح کرده و می گوید: «بر انسان واجب نیست که در جمهوری های متعدد زندگی خود را بسر برد بلکه وظیفه مردم است که مجتمع واحدی را تشکیل داده و با پیروی از قانونی واحد به سعادت برسند».(۲)

«ویکتور هوگو» فیلسوف و نویسنده فرانسوی که در قرن نوزدهم

۱- ۴. مصلح غیبی و حکومت واحد جهانی، ص ۱۶.

۲- ۵. همان.

می زیسته مواضع مختلفی را در مورد جمهوریت عـالمی و جهانی مطرح نموده است. و لـذا با دقت در تاریـخ انسان و افکار و نظریه های فلاسـفه و اندیشمندان شرق و غرب پی می بریم که در طول تاریخ بشر این مسأله به افراد صاحب فرهنگ و فکر نیز رسوخ کرده و حتی صاحبان قدرت را نیز فراگرفته است.

«ولتر لیمبیس» در کتاب «الفلسفه الاجتماعیه» می گوید: «در طول زندگی طولانی و مکرّر از قدیم الایام این عقیده وجود داشته که عالم، احتیاج به یک حکومت دارد، خصوصاً آنکه هنگامی که بشـریت با برخی از قضایای سیاسـی و اجتماعی مواجه شـد که ضرورت احتیاج به یک قانون را برای رسیدن به اهداف خود و تأمین سعادت مجتمع انسانی بیشتر درک کرد».(۱)

بعـد از نهضت سال ۱۷۷۲ در آمریکـا این نظریه به عنوان فلسـفه ای انقلابی در آن جامعه مطرح شـد ولی از محـدوده نظری و فرضی تجاوز نکرد. تا آن که بعد از پایان گرفتن جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ میلادی که میلیون ها نفر کشته شدند، و نیز جنـگ جهـانی دوم که بیش از پنجاه میلیون نفر به قتل رسـید و بیش از این مقـدار مجروح و آواره شدنـد، دولت های جهانی تعهّد کردند تا تمام ملت ها را همانند افراد یک خانواده اداره کنند. و لذا اجتماع تشکیل داده تا مشکلات را بررسی نموده و با مشاوره به یکـدیگر قانون واحـدی را جعل کرده و همگی از آن پیروی کنند. پنجاه دولت آن نظریه را امضا کردند. و در دهم از تشرین دوم از سال ۱۹۴۸ میلادی تأسـیس سازمان ملل متّحد اعلام شد و نیز قانون حقوق بشـر تصویب گشت. آن قانون در ۳۰ بند جمع آوری شد و به

۱– ۶. همان، به نقل از الفلسفه الاجتماعیه.

عقیـده پدیدآورنـدگان آن؛ قانونی به حساب می آمد که می تواند جهانی بوده و ضامن حقوق امت ها و سـلامت مجتمعات و افراد را تـأمین کنـد. ولی - مع الاـسف - حتی دولت هـای کوچـک نیز اهتمام به حقوق انسان نـداده و به وظایف خود در این زمینه عمل نکردند. و لذا تا به امروز شاهد جنگ های خانمان سوزی هستیم که آرامش را از بشر گرفته است.

«برترانـد راسل» در کتاب «الآمال الجدیده» می گوید: «من در این فصل مناقشه کرده ام که مردم جهان و حکومت های آنان به زودی از وقوع جنـگ جهـانی سوم احتراز خواهنـد کرد، ولی این احتمـال به هر حال وجود دارد. و اگر چنین احتمالی به وقوع بپیوندد این جنگ همه افراد بشر را فراخواهد گرفت و شعله آن دامن همه را می گیرد».(۱)

«فولتر» ادیب مشـهور فرانسوی می گویـد: «یـک فرد یـک وطن دارد در صورتی که حاکمی صالـح بر او حکومت کنـد، و در مقابل اگر حاکمی شریر بر او حکمرانی نماید هیچ گونه وطنی برای او نخواهد بود».(۲)

در سال ۱۸۳۸ میلادی فیلسوف آمریکـایی «ویلیـام لویـد گـاریسون» اصول افکـار خود را که به آن ایمان داشت ابراز کرده و گفت: «امکان ندارد که اعتراف به حق سلطه برای هر حکومت بشری نماییم، بلکه تنها اعتراف به یک حکومت و یک قانون و یـک قاضـی و یـک حـاکم برای جنس بشـر می کنیم ... شـهرهای ما تمام عالم است و تمام جنس بشـر فرزنـدان شـهرهای ما هستند، ما

۱- ۷. همان، ص ۱۷، به نقل از «الآمال الجدیده».

۲- ۸. الاسلام و العقل، محمد جواد مغنیه ص ۲۱۰ به نقل از او.

سرزمین شـهرهای خود را به اندازه سرزمین شهرهای دیگر دوست داریم. لذا مصالح شهروندان آمریکا و حقوق و آزادی آنان برای ما عزیزتر از حقوقی نیست که برای جنس بشر است».(۱)

ادیب مشـهور ایتالیـایی «دانتـه» می گویـد: «واجب است که تمـام زمین و افراد آن نسـبت به فرمانـده ای واحـد خـاضع گردد، فرمانـده ای که مالـک هر چیزی است که به آن محتـاج است ... تـا صـلح و آرامش بر مردم سایه انـداخته و مردم یکـدیگر را دوست بدارند ... ».(۲)

از «راسل» نیز نقل شده که می گفت: «عالم در انتظار مصلحی است که جهان را تحت یك لواء و یک شعار درآورد».

و نیز از دانشـمند معروف فیزیک «انیشتین» صاحب نظریه نسبیّت نقل شـده که می گفت: «روزی که همه عالم را صـلح و صـفا فراگیرد و مردم دوست و برادر یکدیگر گردند دور به نظر نمی رسد».

دقیق ترین تعبیر و صـریح تر از همه مطلبی است که متفکر مشـهور ایرلندی «برنارد شو» در این زمینه دارد، او می گوید: «انسان زنـده و دارای بنیه جسـمی صـحیح همراه بـا دارا بودن قـدرت عقلی خـارق العاده، انسان اعلی که بتوانـد این انسان پست را به سوی خود بعـد از زحمت هـای طولا‌نی سوق دهـد، انسـانی با عمر طولانی که بیش از سـیصد سال از عمر او گذشـته، در این مدّت از تجربه دیگران استفاده کرده باشد، می تواند عهده دار حکومت جهانی گردد».(۳)

ص:۲۱

۱- ۹. همان.

۲- ۱۰. همان.

۳- ۱۱. برنارد شو، عباس محمود عقّاد، ص ۱۲۴و۱۲۵.

تاریخ از دیدگاه اشپنگلر

اسوالد اشپنگلر متفکّر آلمانی و صاحب اثر معروف (انحطاط تمدن غرب)، تاریخ را همچون موجود زنده ای فرض می کند، و از تاریخ تفسیری ادواری دارد. از نظر وی هر دوره تاریخی حدود هزار سال است که آن را پیموده، و با مرگ محتوم خویش از بین می رود، و دوره بعدی جایگزین آن می شود. او هر دوره تاریخی را به دو مرحله فرهنگ و تمدّن تقسیم می کند. از نظر اشپنگلر فرهنگ زایش تمدن و مقدم بر آن است، و تمدن مرحله مرگ فرهنگ و مؤخّر بر آن. او بر همین اساس دست به پیش بینی آینده بشر می زند و تمدن معاصر غرب را در سراشیبی انحطاط و مرگ می بیند، و اعتقاد دارد به جای آن، تمدّن جدیدی از آسیا جایگزین می شود.

او می گوید: تاریخ جهان تصویری از تکوین و تطوّر پایان ناپذیر شکل ساختاری این فرهنگ ها است.

اشپنگلر معتقد است فراز و نشیب و ترقی و انحطاط فرهنگ ها و تمدن ها بسته به تصادفات و اتفاقات روزگار نبوده، بلکه از جمله خواص ذاتی فرهنگ است. این سرنوشت مختص یک یا دو فرهنگ نیست بلکه تمام فرهنگ هایی که در دنیا پدید آمده اند همه همین راه ارتقا و انحطاط را به همین ترتیب پیموده و سرانجامشان یکسان بوده است. به طور کلّی اشپنگلر از آن دسته اندیشمندانی است که بینشی منفی نسبت به تاریخ دارد. حرکت تاریخ را ادواری می داند. بر این اساس معتقد است که سیر تاریخ روند تکاملی ندارد، بلکه تاریخ، مجموعه ای از تمدن هاست که هر کدام پس از طلوع و طیّ مراحلی غروب خواهند کرد، و آن گاه تمدّنی دیگر از نقطه ای دیگر طلوع و پس

از طیّ زمانی به غروب خواهد گرایید و این دور باطل همواره ادامه دارد. بدین سان هر چند اشپنگلر به قانونمند نمودن روند تاریخ نظر داشته است ولی هدف خاصی را در تاریخ جست و جو نمی کند. در واقع از دید او تاریخ جهان تصویری از تکوین و تطور پایان ناپذیر حیات و مرگ تمدن هاست. پیدا است که از دید اشپنگلر نمی توان در آینده تاریخی غایت و مقصود خاصی را مشاهده نمود و این طرز تلقی با نگرش ادیان به تاریخ تباین دارد.(۱)

نقد نظریه اشپنگلر

ما از اشپنگلر سؤال می کنیم: دوره جدید از تاریخ آیا در فرهنگ و تمدن، مثل دوره قبل است و یا از ماقبل هم منحط تر است و یا کامل تر، اگر مثل دوره قبل باشد دوره جدید ادامه همان دوره قبل است و در حقیقت دوره جدیدی وجود ندارد. و اگر منحط تر است که این خلاف واقع می باشد. و اگر کامل تر است باز سؤال می کنیم که این کمال از درون او برخواسته است و یا از بیرون بوده و عوامل خارجی در آن دخیل می باشد؟ اگر از درون آن برخواسته که همان نظر صحیح در باب تکامل تاریخ است. و اگر از برون و خارج به تکامل رسیده است این همان نظریه مادیّت تاریخ است.

تکامل تاریخ از دیدگاه مادیین

از طرف مادیین در این موضوع چهار دیدگاه مطرح شده که هر کدام با

۱- ۱۲. انحطاط تمدن غرب، اسوالد اشپنگلر.

هدف رسیدن به سعادت بشر مطرح و ترسیم شده است:

طرح اوّل: تصویر آینده ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه علم و تکنیک جدید.

طرح دوم: تصویر آینده ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه وضع قانون.

طرح سوم: تصویر آینده ای درخشان با تک قطبی کردن عالم.

طرح چهارم: تصویر آینده ای درخشان از زاویه (مادیت تاریخی) که به صراحت تمام از آن آینده درخشان خبر داده است.

ما در صدد آن هستیم که هر یک از این چهار طرح مادیین را بررسی کرده و آن ها را نقد نماییم و در آخر نظر اسلام را در این زمینه مطرح کنیم.

طرح اول – تکامل تاریخ از زاویه تکنیک جدید

طرح اول – تکامل تاریخ از زاویه تکنیک جدید

طبق این نظریه تمدن بشری در زمینه صنعت و تکنیک تنها راه رسیدن جامعه بشری به سعادت و کمال است، خصوصاً در آینده که علم و صنعت و تکنیک پیشرفت نموده و به حدّ اعلای خود خواهد رسید. و لذا بشر می تواند با تجربیاتی که در طول زمان نموده و آن ها را عملی می کند در آینده ای نه چندان دور مدینه ای فاضله، و زندگی پر از عدل و داد، و رفاه را برای تمام جامعه فراهم آورد.

نقد

ما در پیشرفت صنعتی و تکنیکی بشر شکّی نداریم، ولی هیچگاه این بدان معنی نیست که علم به تنهایی و بدون ملاحظه چیز دیگر بتواند

ص:۲۴

ضامن سعادت بشر، و ایجاد عدل و داد بین جامعه باشد؛ زیرا علم و تکنیک، تنها جنبه مدنیّت زندگی انسان را می تواند تأمین نماید، ولی به تنهایی ضامن هیچ جنبه ای از جوانب قانونی، یا نظامی و یا اخلاقی بشر نخواهد بود، و هر کدام از این امور وضعیت و موقعیتی خاص به خود را در شناخت انسان دارد که هرگز ارتباطی با علم و تکنیک نخواهد داشت. علم اگر در اختیار یک نظام عادل و قانونی سالم قرار گیرد می تواند موجب رفاه و سعادت برای بشر شود. امّا علم به تنهایی نمی تواند تضمین کننده این رفاه و سعادت باشد. خصوصاً هر گاه این علم و تکنیک در اختیار حکومتی ظالم قرار گیرد که قانون جنگل بر آن حاکم است. همین علمی که می توانسته سعادت و رفاه آفرین ولو در محدوده مادیّت و عالم مادّی باشد مشکل آفرین شده و آثار بسیار وخیم از خود بجای خواهد گذاشت که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) علمی که با عدالت و قانون سالم سازگار نباشد در راستای نابودی بشر استفاده خواهدشد. همان گونه که اکنون مشاهده می کنیم که چگونه حاکمان ظالم، متفکران و دانشمندان را در راه ساختن سلاح مخرّب که می تواند بشر را به نابودی بکشاند بکار می گیرند. امری که در آن با یکدیگر به مسابقه برخواسته اند.

ب) علم و تکنیک اگر همراه با عدالت و قانون سالم نباشد تنها در صدد ایجاد رفاه و آسایش و خوشبختی برای متموّلین و سودجویان است، آن کسانی که تنها به فکر به کارگیری نتایج علمی در راه مصالح خویش هستند. ولی غالب مردم عالم که شامل افراد متوسط الحال و فقرا می شود هرگز قدرت

و استطاعت استفاده و دسترسی به نتایج این علوم و تکنولوژی را ندارند.

ج) علم و تکنیک در صورتی که منظم به قانون سالم و عـدالت نشود هرگز به هیـچ وجه نمی تواند ضامن زوال سـتم و عدوان از بین بشـر شود؛ زیرا پر واضح است که پیشـرفت علمی و تکنولوژی هرگز به معنی پیشـرفت بشـر در بخش انسانیّت او نیست، بلکه ممکن است که عالی ترین شـکل های تمدن مادّی بشر با قساوت ترین اشکال انانیّت و عدوان و تجاوز به حقوق دیگران جمع شود.

با این اشـکالات چگونه ممکن است کسـی این گونه سـخن به زبان آورد که علم و تکنیک به تنهایی می تواند ضامن سعادت آینده بشر در سطح جهان شود.

دیدگاه های نظریه پردازان لیبرالیسم

دیدگاه های نظریه پردازان لیبرالیسم

عـده ای از متفکران غربی که در رابطه با آینده جهان نظر داده اند معتقدند که سـیطره نهایی و آینده جهان با لیبرالیسم است و بر این مدعای خود ادله ای اقامه کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

دیدگاه فوکویاما

دیدگاه فوکویاما

فوکویامـا نویسـنده معروف و معاصـر ژاپنی الاصـل آمریکـایی و متـأثّر از نظریه جریان حقیقی تاریـخ (هگل) در رابطه با پایان تاریـخ و پیش بینی آینـده جهـان کـه در نهـایت در حلقـوم لیـبرالیسم خواهـد رفـت اسـتدلال و تئـوری ای دارد کـه به تئـوری (آخرالزمان یا پایان تاریخ) معروف است.

ص:۲۶

استدلال فوکویاما مبتنی بر تلقی هگل از چیزی به اسم (جریان حقیقی تاریخ) است. تاریخ در این تلقی، خود دارای کمال است، و این کمال هم معنوی و هم مادّی است، و هنگامی به آخرالزمان می رسد که کمال معنوی و ذاتی هر دو حاصل شوند.

به عقیده هگل کمال (معنوی) در سال ۱۸۰۶ اتفاق افتاد یعنی زمانی که ناپلئون درینا شکست خورد. امّا کمال مادّی تاریخ به تأخیر افتاد. می بایست هیتلر پیدا شود و شکست بخورد. می بایست مارکسیست پیدا شود و شکست بخورد تا این کمال مادّی نیز حاصل شود. فوکویاما معتقد است که دوران کنونی دقیقاً پایان تاریخ و آخرالزمان (هگل) است؛ زیرا ظهور بنیادگرایی (حرکت های سیاسی) را امری ناچیز جلوه می دهد.(۱)

نقد

این استدلال و تئوری اشکالات و انتقاداتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) «آلن دوبوار» معتقد است که استدلال فوکویاما در هیچ مورد چیز جدیدی به ما عرضه نمی کند؛ زیرا گفتار او در همان چیزی ریشه دارد که باید آن را بنیاد ایدئولوژی آمریکایی دانست، باور به این که آمریکا در سیاست، رمز و راز و خوشبختی را کشف کرده، و این فرمول سیاسی قابل تعمیم به سراسر کره زمین است. او کوچک ترین توجّه به جهان سوم ندارد، جهان سوّمی که او با تحقیر درباره اش می گوید: (هنوز در تاریخ فرو رفته است). و این به نژادپرستی بیشتر نزدیک است تا واقع گرایی.

۱- ۱۳. کاوشهای نظری در سیاست خارجی، محمّد جواد لاریجانی، ص ۱۸۲و۱۸۳.

ب) در برداشت و استدلال فوکویاما نوعی داروینیسم اجتماعی وجود دارد؛ زیرا بر اساس این استدلال بهترین ها هستند که پیروز می شوند، و چون آمریکایی ها پیروز شده اند پس بهترین ها هستند. و اگر لیبرالیسم در پایان (تحوّل ایدئولوژیک) بشریت پیروز شده به خاطر آن می باشد که بهترین بوده است. و این حرف، بسیار بی منطق است؛ زیرا چه بسا کسانی که پیروزی آن ها بر پایه و اساس ظلم و ستم و تعدّی به حقوق دیگران استوار است. هر کس که در جهان به پیروزی رسیده تنها از این جهت نیست که بهترین ها بوده است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «الغالب بالشرّ مغلوب»؛(۱) «کسی که از طریق باطل غالب شده خودش شکست خورده و مغلوب است.»

دیدگاه مارشال مک لوهان

دیدگاه مارشال مک لوهان

او بر ادّعای خود در پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می گوید: «انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند، دسترسی که به مراتب آسان تر از ارتباط افراد یک دهکده در اوائل قرن بیستم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ ها یک کاسه گشته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ...) همه به سوی یکسان شدن می رود. و این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد. این حکومت به راحتی و با همان اندیشه که در هر کشور محدود، حکومت های موجود پیدا شده اند ظاهر می گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن

ص:۲۸

۱- ۱۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷.

(دهکده جهانی) حکومت خود را معیّن می کند. و از سوی دیگر با توجه به سرچشمه این انقلاب، یعنی تحوّل در عملیات اطلاعات که غرب است، تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است. اگر واقع بینانه نگاه کنیم باید منتظر باشیم که فرهنگ ها و تفکّرات مختلف سیاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حلّ شوند، و آن فرهنگ غالب همان دمکراسی لیبرال است».(۱)

نقد

مردم عادی و عقل عرفی مقدمات این استدلال را به راحتی حس نموده و آن را درک می کنند، که بعد از انقلاب عظیم اطلاعاتی است که همه را در یک ثانیه به یکدیگر وصل می کند و ... اما نکته مهم این است که نظم اجتماعی فقط بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر سامان پیدا نمی کند، بلکه خود، دلائل و ریشه های متعدد و مهم دیگری دارد. و به عبارت دیگر: اگر سایر شرایط مهیّا نباشد آنچه دسترسی اطلاعاتی ایجاد می کند، همسایگان را از فرسنگ ها از یکدیگر دور می کند به جای این که فواصل را نزدیک سازد.(۲)

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی واحد، نمی تواند داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه متفکران دنیا قبول دارند که اگر یک مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد پیش از هر چیز احتیاج به یک جهان بینی دارد که واقعیت جهان و انسان را ترسیم کند. و اگر بخواهد دوام داشته باشد و منطبق با حقایق خارجی حرکت کند باید

۱- ۱۵. ر.ک: کاوشهای نظری در سیاست خارجی، محمّد جواد لاریجانی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۲- ۱۶. همان.

در مرتبه اول، جهان و انسان را آن جوری که هست بشناسد و ارزیابی درستی از آن داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی و اساسی انسان را نادیده گرفته اند و می خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از این که غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای این که مظاهر قدرت و پیشرفت غربی ها چشم و گوش مردم را پر کرده است.

شاید در غرب موفق ترین ملت ها الآن آمریکا باشد که از لحاظ مادّی از کشورهای دیگر پیشرفته تر است، آیا جامعه آمریکا واقعاً ایده آل است؟ جامعه آمریکا و عموماً جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – پوچ گرایی

نخستین مسأله ای که کشورهای لیبرالیستی و حتی آمریکا به آن معترفند احساس روحیه پوچی در جامعه آمریکا است، یعنی این ها فکر می کنند: ما به کجا می رویم و به دنبال چه هستیم؟ از این خورد و خواب چه حاصل خواهد شد؟ و این به جهت بی توجهی به زیرساخت های جامعه و عدم ارزیابی صحیح از انسان و بی توجهی به معنویات است.

۲ – بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می باشد، در غرب ضعیف ترین سلول

پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آن ها بی مفهوم است، آن ها روی فرد بیشتر حساب می کنند تا خانواده، و لذا انهدام این سلول در جامعه غربی باعث ازدیاد فرزندهای نامشروع شده و ارقام آن غیر قابل تصور است.

۳ – اعتیاد

به دلیل همان پوچی و بی هویتی در جامعه غربی، نسل جوان گرفتار اعتیاد بسیار شدیدی شده است. اگر اعتیاد به مشروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از بدترین اعتیاد است، این رقم سرسام آور می شود. اعتیادها درحال بی خانمان کردن غرب است.

۴ – خشونت

روحیه خشونت و بی بند و باری نه تنها در جوانان بلکه در بچه ها هم بیداد می کند. هر روز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت آمیز در آن جوامع خصوصاً آمریکا مشاهده می کنیم، اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به عمق مشکل آن ها پی خواهیم برد.

۵ – ناامنی

ناامنی خصوصاً در آمریکا به گونه ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از اول شب، انسان هایی که کمی برای خود شخصیت قائلند در خیابان ها حاضر نمی شوند.

۶ – تبعیض

از لحاظ اجتماعی، در غرب خصوصاً آمریکا، مظاهر تبعیض نژادی بسیار فراوان است. اگر کسی کنار سیاه پوستان، سرخ پوستان، و مسلمانانی که از

کشورهای مختلف به اروپا رفته اند بنشینند و درد دل آن ها را بشنود، متوجه می شود که چه بلایی این کشورها را فرا گرفته و چقدر آلوده اند.

۷ – فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت ها و سطح استاندارد، در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. این رقم در یک جامعه ۲۵۰ میلیونی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را در بر می گیرد که زیر خطّ فقر هستند، حال چطور این جامعه می تواند ایده آل باشد.

۸ – بی بند و باری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده و حالت پوچی و ناامیدی که در اکثریت مردم، خصوصاً جامعه آمریکا دیده می شود، بی بند و باری جنسی که محصول آن، بچه های نامشروع است، زیاد به چشم می خورد که آفتی فوق العاده کشنده برای غربی ها و در رأس آن ها آمریکا است.

۹ – ابتذال رسانه ای

مشکل بسیار جدّی آمریکا و غرب، رسانه های آن هاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن ها تقلید می کنند. الآن رسانه های غربی بی بند و بار هستند. وضعیت به گونه ای است که همه احساس ناامنی می کنند و می ترسند که مسائل خصوصی و شخصی شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ های روانی افشا گردد و حریم شخصی آن ها شکسته شود.

۱۰ – سیستم آموزشی نا کارآمد

سیستم آموزش آن ها که می خواهند آن را به همه جهان صادر کنند

ص:۳۲

سیستمی نا کارآمد است. بسیاری از کارهای مهم این ها را مهاجرانی با مزد کم انجام می دهند، و از آن ها مانند ماشین کار می کشند.

۱۱ – اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می شود که غرب بهشت دنیاست. آمریکا مقروض ترین کشور دنیا است. بدهی های داخلی و خارجی فراوانی دارد که ارقام آن سرسام آور است، اما سیستم آن ها به گونه ای عمل می کند که این بدهکاری ها را می پوشاند.

۱۲ – وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه ای است که اگر بازار دنیا برایش ناامن شود، صنایع او از حرکت باز می ایستد.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می توان آن را الگو برای جهان دانست؟

دیدگاه آلوین تافلر

دیدگاه آلوین تافلر

آلوین تافلر صاحب کتاب «موج سوّم» در رابطه با پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم استدلالی دارد که نحوه آن از لحاظ استدلال به هیچ وجه با استدلال های قبلی قابل مقایسه نیست. تافلر نه مبنای فلسفی ارائه می دهد و نه مشی جامعه شناسی دارد، لکن خطابه ای زیبا و جذّاب و مؤثّر را ارائه می دهد که همه را به سوی خود جذب می نماید. که ما به مقدمات استدلال او به صورت مختصر اشاره می کنیم.

الف) امروز روزگارِ (ترین)هاست: پربیننده ترین فیلم یعنی بهترین فیلم، پرتیراژترین کتاب یعنی بهترین کتاب و ...

ص:۳۳

ب) جهـان بر اساس نوع قـدرت و تقسـیم آن ترسـیم می شود، و قـدرت، مهمترین عاملِ مؤثّر در نقشه سیاسـی جهان و ساختار اجتماعی زندگی بشـر است. و در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیسـتم توان نظامی، معیار قدرت سیاسـی در صـحنه جهانی بوده است و سـپس به تدریج سرچشـمه قدرت به توان اقتصادی تغییر یافته که وضعیت امروز ماست. و این تحوّل جوهری در قدرت ادامه دارد، و تحوّل بعـدی تغییر سرچشـمه قـدرت از ثروت به دانش است. لذا در آینده، کشورهایی در صـحنه جهانی صاحب قدرت خواهند بود که دارای توان بالا در امر دانش و اطلاعات و عملیات همراه با آن باشند.

ج) مسـلماً غرب در آینـده محور عمـده قـدرت خواهـد بود؛ زیرا تمرکز دانش و آگـاهی و اطلاعات و عملیات با آن در غرب است.

د) فاصـله آنان که صاحب دانش و آگاهی هسـتند با کسانی که از آن برخوردار نیسـتند روز به روز بیشتر می شود، و عملکرد این فاصله غیرقابل پر کردن می باشد.

ه) صاحبان قدرت فراوان آن هایی هسـتند که امروز دانش و آگاهی و توان اطلاعاتی بالایی دارند. پس امروز می توانیم نقشـه سیاسی آینده دنیا را ترسیم کنیم.

و) دموکراسـی لیبرال بـا همه اشـکالات عملی که تـا کنون بروز داده بهترین راه و رسم زنـدگی اجتماعی است. توان اطلاعاتی غرب به نحو طبیعی دخالت آن ها را در یک جمع واحد میسر بلکه ضروری ساخته است.

بنابراین می توانیم بگوییم که تافلر در ذهن خود تصویری از یک (نظم

ص:۳۴

خوب) دارد، و این نظم را محتوم می داند، در عین حال برای رهبران غرب مسؤولیت خاصّی برای تحقق و رفع نواقص محتمل آن قائل است.(۱)

نقد

الف) تافلر در مقدمه اول استدلالش معیار بهتر بودن هر چیز را خواست انسان می داند ولو این خواست به ضرر او باشد. در حالی که به ملاک حکم عقل و نقل محور و معیار بهتر بودن هر چیز مصالح واقعی بشر است، نه حتی مصالح زودگذر. و لذا در قرآن کریم می خوانیم: «عَسَی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُم وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»؛(۲) «چه بسا نسبت به چیزهایی کراهت دارید در حالی که خیر و صلاح شما در آن است. و چه بسیار چیزی را دوست دارید در حالی که برای شما شر است».

و نیز قرآن کریم می فرماید: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً»؛(۳) «پس چه بسا نسبت به چیزهایی کراهت دارید در حالی که خداوند در آن خیر کثیری قرار داده است».

ب) در رابطه با مقدمه دوم تافلر اشکالی که متوجّه آن است این که ایشان توان نظامی را معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی می داند ولی به صحت یا بطلان آن اشاره نمی کند. سلطه سیاسی و استعمار مردم از طریق زورگویی و قلدرمآبی چیزی غیر از آشوبگری و اغتشاشات، و از طرفی دیگر استبداد و ظلم ببار نخواهد آورد. و همچنین کسانی که در صدد هستند تا افکار استکباری و استعماری خودرا به جهت برتری جویی که برای خود قائلند به

۱- ۱۷. ر.ك: کاوشهای نظری در سیاست، لاریجانی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۲- ۱۸. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۳- ۱۹. سوره نساء، آیه ۱۹.

جهان تحمیل کنند راهی به جز حکومت طبقاتی در دو سطح بسیار از هم دور ندارند، و هرگز برای جوامع دیگر بشری غیر از خود، ارزشی قائل نخواهند بود و این به نوبه خود سر از آشوب ها و نزاع های قومی و ملّی درخواهد آورد.

ج) در این که غرب در آینده ای نه چندان دور محور عمده قدرت خواهد بود بحثی نیست، ولی سؤال این است که رسیدن به محور عمده قدرت به هر قیمتی که تمام شود آیا با معیارهای عقلی و فطری و انسانی سازگاری دارد؟ آیا انسان های دیگر حقّ تعیین سرنوشت خود را ندارند؟ آیا بشر از هر راهی که شده ولو با ظلم و تعدّی به حقوق دیگران و چپاول و غارت گری اموال ملّی آنان حق دارد پرچم پیروزی اقلیّت خود را بر استخوان های خورد شده ملت های مظلوم و ستمدیده به اهتزاز درآورد؟

باید ببینیم چرا فاصله طبقاتی که منشأ همه درگیری ها و ستیزها در سرتاسر جهان بوده و هست پدید آمده است؟ و آیا با ایجاد نظام لیبرالیسم و برتری پیدا کردن یک گروه ناسیونالیسم بر کلّ جامعه می توان امن و امان و آرامش و آسایش را در سطح کلّ بشر پیاده کرد، و یا این که این رفتار خود سرمنشأ درگیری ها و کشمکش ها خواهد بود؟ کاری که قطعاً منشأ آن خودخواهی و استکبار است.

د) وظیفه نظریه پردازان سیاسی این نیست که در جایی نشسته و برای آینده سیاسی و ... بشر گمانه زنی کنند، و در مقابل سیل خروشان ظلم و بی عدالتی حالت انفعالی به خود گرفته و در صدد پیش بینی و غیب گویی از آینده بشر باشند. بلکه وظیفه روشنفکران سیاسی جامعه آن است که مصالح

کلّ جامعه بشری را در نظر گرفته و برای سعادت او برنامه ریزی کنند تا بتوان بر اساس آن تئوری آینده بهتری را برای بشر نوید دهند.

ه) چگونه توانسته است که دموکراسی لیبرال بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی را به بشر عرضه کند. آیا لیبرالیسم اقتصادی که در کاپیتالیسم و نظام سرمایه داری خلاصه شده توانسته است خوشبختی را حتّی برای جوامع خود به ارمغان بیاورد؟ ما در جوامع غربی مخصوصاً ایالات متحده آمریکا که مصداق بارز نظام سرمایه داری است به خوبی و به طور فاحش اختلاف طبقاتی و پایمال شدن حقوق مستضعفین را مشاهده می کنیم و می بینیم که چگونه سرمایه داران ملّی یک ملتی به دست عده ای از اقلیّت درآمده و حقوق مستضعفین ملّت را به غارت می برند.

و در بخش لیبرالیسم سیاسی مشاهده می کنیم که چگونه در سطح جوامع خود، و نیز در سطح جهان با مخالفین سیاسی خود مقابله کرده و تصفیه حساب سیاسی می کنند. چگونه حکومت های مردمی که با رأی و انتخاب اکثریت مردم به روی کار آمده اند به جهت کوچک ترین مخالفت سیاسی با افکار استعماری آن ها حکومت هایشان سرنگون می شود. و حتی چگونه با مخالفین سیاسی خود در داخل کشورهایشان برخورد کرده و زندان ها را پر از مخالفین سیاسی می نمایند.

و در زمینه لیبرالیسم فرهنگی مشاهده می کنیم که چگونه با بسط و گسترش آن بی بندوباری را در سطح جوامع رواج داده و انسان ها را از هویّت خود تهی می کنند، و هیچ کرامت انسانی را قائل نیستند.

ص:۳۷

و) خود تافلر روزنامه نگار آمریکایی و از مشاورین مهمّ سیاست مداران آمریکایی در جایی دیگر می گوید: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای یک تمدّن صنعتی در حال نزع، به درون غرقاب بی کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می آزارد. در نتیجه موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می شود که همگی مدّعی اند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی هستند. اما بارها و بارها مقرّرات، قوانین، طرح ها و دستورالعمل های جدید که همگی به منظور حلّ مشکلات ما تهیه و تدوین شده اند، گمانه می کنند و بر وخامت مشکلات ما می افزایند، و این احساس عجز و یأس را دامن می زنند که هیچ فایده ای ندارد و مؤثّر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود " مرد سوار بر اسب سفید ضرب المثل ها " را هر چه بیشتر دامن می زند».(۱)

دیدگاه ساموئل هانتینگتون

دیدگاه ساموئل هانتینگتون

او معتقد است که دوره جنگ ایدئولوژیک و اقتصادی سپری شده است. آنچه در بین بشر خطّ تفرقه و تقسیم می کشد و ریشه و سرچشمه درگیری ها خواهد بود (فرهنگ) است. البته به نظر وی در آینده حکومت ها (کشور - ملت) بازیگران اصلی صحنه جهانی باقی خواهند ماند، لکن تقابل و درگیری عمده، بین ملت ها و گروه ها با فرهنگ های مختلف خواهد بود. به عبارت دیگر

۱- ۲۰. به سوی تمدن جدید، آلوین و هایدی تافلر، مترجم: محمد رضا جعفری، ص ۹۶و۹۷.

درگیری (برخورد) تمـدن هـا سیاست جهـانی را تحت الشعاع قرار خواهـد داد. خطوط گسـل بین تمـدن ها، خطوط نبردهای آینده است. درگیری بین تمدن ها آخرین مرحله از درگیری ها در جهان مدرن است.(۱)

هانتینگتون بی آن که همچون برخی از تحلیل گران، پایان جنگ سرد را ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند آن را سرآغاز برخورد تمدن ها می انگارد، و براساس آن بسیاری از حوادث و رخدادهای جاری جهان را به گونه ای تعبیر و تحلیل می کند که در جهت تحکیم انگاره ها و فرضیات نظریه جدیدش باشد. تمدن های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می کند:

۱ - تمدن غربی.

۲ - کنفوسیوسی.

۳ - ژاپنی.

۴ - اسلامی.

۵ - هندو.

۶ - اسلاو.

۷ - ارتدوکس.

۸ - آمریکای لاتین.

و در حاشیه نیز تمـدن آمریکـایی و خطوط گسـل میـان تمـدن هـای مزبور را منشأ درگیری های آتی و جایگزین واحـد کهن دولت - ملت می بیند. به اعتقاد او تقابل تمدن ها سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری های

۱- ۲۱. ر.ک: کاوشهای نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

عصر نو را شکل می دهد به دلیل:

الف) اختلاف تمدن ها اساسی است.

ب) خودآگاهی تمدّنی در حال افزایش است.

ج) تجدید حیات مذهبی وسیله ای برای پرکردن خلأ هویّت در حال رشد است.

د) رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) گردیده است.

ه) ویژگی ها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند.

و) منطقه گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است.

ز) خطوط گسل موجود بین تمدن های امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است، و این خطوط جرقه های ایجاد بحران و خونریزی اند.

خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان تمدن اسلام و غرب آبستن به روز حوادثی خونین می باشد، بدین ترتیب (پا را دایم برخورد تمدنی) دیگر مسائل جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد، و در عصر نو صف آرایی های تازه ای بر محور تمدن ها شکل می گیرد، و سرانجام نیز تمدن های اسلامی و کنفوسیوسنی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب خواهد شد.

خلاصه این که کانون اصلی درگیری ها در آینده بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا، و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.(۱)

ص:۴۰

۱- ۲۲. نظریه برخورد تمدن ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص ۲۲و۲۳.

نقد

الف) هانتینگتون در مقدمات استدلالش به جای تعریف مقوله تمدن آن را فرض می گیرد و سپس با سهل انگاری تمام در کالبد کلّی های فرعی خود روح دمیده آن ها را به میدان جنگ گسیل می دارد. تو گویی تمدن ها مثل انسان ها دارای شعورند و مسلّح به شمشیر و گرز و کمند، مترصّد نبرد با یکدیگرند.

تز مصاف تمدّن های هانتینگتون را می توان به اژدهای افسرده ای که در داستان مثنوی آمده تشبیه کرد، که بر اثر حرارت آفتاب جان می یابد. او می گوید: با آب شدن جنگ سرد، اژدهای تمدن که موقّتاً یخ زده بود جان گرفته و در پی بلعیدن یکدیگر برآمدند. ولی باید از او پرسید: منظور از تمدن چیست؟ و ثانیاً دلائل مدعای مصاف تمدن ها کجایند؟ و ...

این جهل مرکبی است که عالِم را از دقت در جوهره تاریخی و متغیّر و سیّال تمدن ها، و از فهم تأثیر و تأثّر متقابل آن ها بازمی دارد.

ب) از نقاط ضعف دیگر استدلال ایشان این است که او تعریف علمی و مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی دهد، و بر پیوستگی وثیق این دو با یکدیگر تأکید می ورزد. به طور کلی ایشان فرهنگ و تمدن را دو مفهوم پیوسته و مستقر در یکدیگر تصور می کند. وی معتقد است که تمدن بالاترین سطح گروه بندی فرهنگی مردم و گسترده ترین هویّت فرهنگی است که می توان انسان ها را با آن طبقه بندی کرد. ارائه تعریف دقیق و جامع از فرهنگ و تمدن، کار آسانی نیست، اما با وجود به هم پیوستگی تمدن و فرهنگ تفاوت های قابل تأمّلی نیز در میان آن ها مشاهده می شود که هانتینگتون به

آن ها توجهی ندارد. از میان تفاوت های مختلف تمدن و فرهنگ می توان به دو تفاوت عمده اشاره کرد:

نخست آن که تمـدن، بیشـتر جنبه علمی و عینی دارد، و فرهنـگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنر، فلسـفه و حکمت و ادبیـات و اعتقـاد هـا (مـذهبی و غیرمـذهبی) در قلمرو فرهنـگ هسـتند، در حـالی که تمـدن، بیشتر ناظر به سـطح حوائج مادّی انسان در اجتماع است.

دوم آن که تمـدن بیشتر جنبه اجتمـاعی دارد و فرهنـگ بیشتر جنبه فردی. تمـدن تأمین کننـده پیشـرفت انسان در هیئت اجتماع است، و فرهنگ گذشته از این جنبه می تواند ناظر به تکامل فردی باشد. تمدن و فرهنگ با هم مرتبط اند، ولی ملازمه ندارند. جوامع متمـدن بسـیاری وجود دارد که ممکن است فرهنگ در آن ها به پایین ترین درجه تنزّل کرده باشد. بنابراین همان گونه که متمدن بی فرهنگ وجود دارد، با فرهنگ بی تمدن نیز وجود دارد.

خلاصه این که با وجود آمیختگی فرهنگ و تمـدن با هم، تفاوت های آن ها اساسـی است، در حالی که هانتینگتون دو مفهوم فرهنگ و تمدن را بدون توجه به تفاوت های آن ها به صورت جایگزین بکار برده است.(۱)

ج) ایشان بـدون آن که تعریف روشـنی از غرب ارائه دهـد آن را موجودیّتی یک پارچه تصور می کند، حال آنکه واقعیت امر چنین نیست. تمـدن غرب نیز هماننـد دیگر تمـدن ها در طول تاریـخ از فراز و نشـیب های فراوان و تنش و اختلاف بین اجزای خود عاری نبوده است، و این وضعیّت همچنان ادامه

۱- ۲۳. ر.ک: نظریه برخورد تمدن ها، ص ۸.

دارد؛ زیرا که تاریخ هنوز پویاست، و تمدن ها نیز ابدی نیستند. لذا نمی توان با محور قرار دادن آمریکا بر اختلافات عمیق بین عناصر تشکیل دهنده غرب و اوضاع نابسامان داخلی هر یک از آن ها سرپوش گذاشت. این مسئله به صورت موشکافانه مورد انتقاد برژینسکی یکی از همفکران قدیمی هانتینگتون نیز قرار گرفته است. شاید بهترین ایراد برژینسکی به بی توجهی هانتینگتون به (گسیختگی درونی فرهنگ غربی) مربوط باشد. برژینسکی فساد درونی نظام غربی را عامل تهدید کننده قدرت جهانی آمریکا می داند، نه برخورد تمدن ها.(۱)

د) هانتینگتون در کالبد شکافی موانع موجود در مسیر (رهبری جهانی آمریکا) به طور ظریفی آشتی ناپذیری جهان اسلام و غرب را یک اصل مسلّم و بدیهی در روابط اسلام و غرب فرض کرده و می کوشد تا سیاست های توسعه طلبانه دولت های غربی را از فرهنگ غربی متمایز سازد، ولی در عین حال رفتار کشورهای مختلف اسلامی را عین تمدن اسلامی قلمداد می کند. بر اساس این پیش فرض نادرست، وی تضاد بین دو فرهنگ را تضادی ماهوی و برطرف نشدنی و ناشی از جبر تاریخی وانمود می سازد، و بدین صورت ضرورت استراتژیک آماده شدن غرب برای مصاف با آن دسته از کشورها و گروه هایی را که در راه احیای تمدن اسلامی گام برمی دارند توصیه می کند. این در حالی است که تنش های موجود بین جوامع اسلامی و جوامع غربی عمدتاً از سیاست دولت های غربی سرچشمه می گیرد، نه از تمدن مسیحی؛ زیرا مشترکات آن با تمدن اسلامی بسیار زیاد است.

ص:۴۳

۱- ۲۴. همان، ص ۲۳.

در این زمینه توجه به مواضع پاپ ژان پل دوم، رهبر کاتولیک های جهان در کتاب جدیدش حائز اهمیت است. وی در کتاب «گذر از آستان امید» در باب روابط کلیسا و جهان اسلام به مشترکات دو دین الهی اشاره نموده و می نویسد: «کلیسا برای مسلمانان که خدای واحدی را که حیّ، قیّوم، رحمان، فعّال ما یشاء، و خالق آسمان و زمین است عبادت می کنند احترام بسیاری قائل است. آن ها به دلیل اعتقاد به وحدانیّت خدا به ما به ویژه نزدیک ترند».

توجه خاصّ پاپ به نزدیکی اسلام و مسیحیت نکته بسیار مهمی است که مخالف با دیدگاه هانتینگتون است که معتقد است: میزان مشترک فرهنگی یهود و نصاری تنها عامل وحدت سیاسی و تمدنی به شمار می رود. رهبر کاتولیک های جهان در ادامه ضمن اشاره به پاره ای از اختلافات بین اسلام و مسیحیت آمادگی کلیسا را برای انجام دیالوگ و همکاری با جهان اسلام اعلام می دارد.(۱)

ه) با بررسی تاریخ درخشنده مسلمانان پی می بریم که آنان با تأثر از تعلیمات دینی خود مظهر عطوفت و رحمت حتی نسبت به پیروان آیین های غیر اسلام بوده اند، و این ادّعای یک فرد مسلمان نیست بلکه از دانشمندان و متفکران غرب نیز دیده شده است.

ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» می نویسد: «هر چند محمدصلی الله علیه وآله پیروان دین مسیح را تقبیح می کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است، و خواستار ارتباطی دوستانه بین آن ها و پیروان خویش است».(۲)

۱- ۲۵. همان، ص ۲۳-۴۰.

۲- ۲۶. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۹.

گوستاو لوبون می گوید: «زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را که فتح می کردند مردم آنجا را در دین خود آزاد می گذاشتند این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام میگرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود بر میگزیدند بدان جهت بود که عدل و داد که از آن عرب های فاتح می دیدند مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند».(۱)

روبتسون می گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آن ها هست».(۲)

میشو نیز می گوید: «هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند. یهود نیز وقتی به آنجا آمدند بی باکانه همه را سوزاندند ... باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را که نشانه رحم و مروّت انسانی است ملت های مسیحی از مسلمانان یاد گرفته اند».(۳)

هانری دی کاستری نویسنده فرانسوی می گوید: «اگر از جنس یهودی تا به حال کسی در جهان مانده است بر اثر همان دولت های اسلامی بود که در قرون وسطی آنان را از دست مسیحیان خون آشام نجات دادند ... در صورتی که

۱- ۲۷. تمدن اسلام و عرب، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- ۲۸. همان.

۳- ۲۹. همان.

اگر نصارا همچنان بر حالت قدرت باقی می ماندند و بر جهان حکومت می کردند نسل یهود را بر می داشتند».(۱)

آدام متز می گوید: «کلیساها و صومعه ها در دوران حکومت اسلامی چنان می نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی بسر می برند و به نظر می رسید بخشی از سرزمین دیگری هستند که این خود موجب می شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده های میانه با آن آشنایی نداشتند».(۲)

طرح دوم – تکامل تاریخ از طریق قانون پیشرفته

طرح دوم – تکامل تاریخ از طریق قانون پیشرفته

بعد از آن که به طور آشکار طرح اول را ابطال نمودیم نوبت به بررسی طرح دوم می رسد. آیا قانون می تواند به تنهایی و بدون رهبر الهی بشر را به طرف پیشرفت و سعادت و کمال رهنمون کند؟

بشر در طول تاریخ با تجاربی که کسب کرده می توانسته آن تجربیات را به اوج فکر قانونی خود برساند و این بعد از مرور فکر قانونی به دو مرحله است:

مرحله اوّل: شناخت کامل از مشکلات عمومی و خصوصی که در میان جوامع بشری است با درک و فهمی عمیق و کامل از آن ها، و اطلاع دقیق از اسباب و نتایج آن.

مرحله دوم: تعمیق و تفکر در شناختن راه حل های ممکن برای این مشاکل و اطلاع از اسلوب ها و روش های عمومی و فعّال در زایل کردن مصیبت ها

۱- ۳۰. انسان و حقوق طبیعی او، ص ۴۹۰.

۲- ۳۱. چندگونگی و آزادگی در اسلام، حسن صفار، ص ۶۸.

و گرفتاری های بشر است، که با این اسلوب ها بتواند ایجاد رفاه و عدالت را در جامعه بشری پیاده کند. حال اگر متفکر قانون شناس از این دو مرحله بگذرد می تواند به وضع قانون سعادت آفرین که رفاه مادّی بشر را تضمین می کند برسد.

نقد

این طرح برای ضمانت سعادت و خوشبختی بشریّت و نجات از ظلم و تعدّی همانند طرح سابق از جهاتی قابل مناقشه و نقد است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ – در مباحث اعتقادی اسلام به این نکته اشاره شده است که بشر عاجز از درک مصالح حقیقی خود است. و نیز نمی تواند مفهوم عدل را درک کند. و در نتیجه آن دو مرحله که در اصل طرح ذکر شده را نمی تواند طی کرده و آن ها را به طور کامل بپیماید تا به قانونی برسد که واقعاً و از همه جوانب سعادت بشر را تأمین نموده و او را به عدل حقیقی برساند. و تنها راه پیمودن دو مرحله پیشین راه حکمت الهی و وحی از ماورای طبیعت است، اما فهم بشری که جدای از وحی باشد همان گونه که در این طرح به آن اشاره شد به هیچ وجه نمی تواند به آن مستوای عالی برسد.

۲ – متفکران قانون دان چه به صورت فردی و یا گروهی از آنجا که مصالح شخصی و یا گروهی داشته و در صدد جلب منافع مادّی برای خود یا گروه خود می باشند، لذا بسیار دشوار به نظر می رسد که بتوانند ذهن خود را از هر گونه شوائب خالص کنند تا به قانون کامل که سعادت بشر را تأمین کند برسند. و با این احتمال که به واقع بسیار نزدیک است چگونه می توان به یک قانون جامع

رسید تا بتواند زمینه ساز سعادت و کمال بشریّت شده و ظلم و تعدّی و بی عدالتی را از جامعه بشریّت بزداید. و تنها این کار از عهده کسی برمی آید که مجرّد محض بوده و از هر گونه جنبه های مادّی مبرّا است.

۳ - تکامل در فکر قانونی آن طور که دیروز و امروز مشاهده کرده ایم دارای شعبه ها و دسته های گوناگون شده است؛ زیرا آنچه که نزد عده ای عدل به شمار می آید، نزد عده ای دیگر عین ظلم است. و نیز آنچه نزد قومی مصلحت شمرده شده نزد قومی دیگر عین مفسده خواهد بود ... و لذا خیلی بعید به نظر می رسد که فکر قانونی هر چند که تکامل پیدا کرده و تجربه ها بر او بگذرد بتواند حکومتی یک پارچه در عالم ایجاد کرده و اختلاف را از بین قوانین بردارد. این فرضیه مخالف با طبیعت موجودات و انسان است. و اگر وحدت قانونی عادتاً امکان ندارد طبیعتاً وجود مجتمعی جهانی و عادل زیر سایه قانون بشری نیز وجود ندارد. و در نتیجه این طرح نیز برای سعادت بشر مردود است.

طرح سوّم – تکامل تاریخ از راه تک قطبی کردن عالم

طرح سوّم – تکامل تاریخ از راه تک قطبی کردن عالم

تئوری و نظریه دیگری در رابطه با تکامل تاریخ و جامعه بشری مطرح است که می گوید: تنها راه نجات بشر از ظلم و بی عدالتی و رسیدن به صلاح و رستگاری و سعادت، تک قطبی کردن جهان است. برخی از نظریه پردازان به جهت اقتدار آمریکا در تمام زمینه ها آن کشور را محور نظم نوین جهانی معرفی می کنند. این نظریه در طول تاریخ مطرح بوده ولو در زمان های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

ص:۴۸

اندیشه حکومت جهانی

اعتقـاد به کشور واحـد جهـانی که تمامی پهنه گیتی را شامل باشـد انـدیشه ای بوده که از دیرباز به آن توجه شـده است. منشأ وحدت تمامی بشـر ناشی از وجود نظم و هماهنگی کامل در جهان آفرینش است، که خدای منّان آن را خلق کرده و انسان نیز دریافته است که جهت دستیابی به کمال و سعادت واقعی بایستی زندگی خود را بر مبنای یک نظم و هماهنگی پی ریزی کند، و لذا این نظم و هماهنگی را در قالب تشکیل یک نظام واحد که می بایستی بر کلّ دنیا حاکم گردد پیگیری می کند.

پیشینه تاریخی اندیشه حکومت جهانی

مروری بر پیشـینه تاریخی انـدیشه حکومت جهانی این واقعیت را نشان می دهـد که از گذشـته های بسـیار دور زمامـداران آن روزگار برای ایجاد چنین نظامی تلاش های زیادی را به عمل آورده انـد. مصـر که قدیمی ترین تمدن جهان است دو مجموعه مستقل و متمایز از هم به نام (مصر علیا) و (مصر سفلی) داشت که در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد وحدت یافتند، و حکومت واحـدی را به وجود آوردنـد. در بین النهرین هم نظیر این امر واقع شد. از قوم سومر و آکاد دو گروه از حیث نژاد، که از حیث مـذهب و زبـان مجزّا بودنـد، چنـان وحـدتی را به وجـود آوردنـد که نـتیجه آن ایجـاد امـپراطوری بابـل بود. همچنین نخسـتین امپراطوری که بسـیار وسیع بود امپراطوری ایران است که همانند امپراطوری مصر و بین النهرین در اثر وحدت دو گروه مادها و ایرانی ها پدید آمد.(۱)

ص:۴۹

۱- ۳۲. آیا بشر آینده ای هم دارد؟، برتراند راسل، ص ۱۶۶-۱۷۲.

دیدگاه فلاسفه قبل از اسلام

قبل از هر چیز به نقل نظریه حکومت واحد جهانی از دیدگاه فلاسفه قبل از اسلام می پردازیم تا ابتدا با طرح آن ها آشنا شده و سپس در صدد نقد و بررسی آن بر می آییم.

۱ – فیلسوف یونانی (زیو) که حوالی سال ۳۵۰ قبل از میلاد می زیسته برخی از مطالب را در مورد اصلاح عالم به صورت نظری مطرح کرده است. او در زمانی که هیچ گونه وسایل ارتباط جمعی همانند آنچه الآن موجود است از قبیل ماشین و قطار و هواپیما و تلویزیون و رادیو نبوده در طرح خود چنین می گوید: «بر جمیع مردم عالم لازم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا به سعادت و نجات دسترسی پیدا کنند».

«اسکندر» بزرگ که هم عصر «زیو» است در صدد پیاده کردن و تطبیق نظریه «زیو» برآمد و با تکیه بر قدرت خود قصد داشت که قانونی جهانی حدّاقل برای یونانی ها و ایرانی ها که به سطح بالایی از علوم رسیده و در آن عصر بی نظیر بودند، وضع کند تا در سایه آن به سعادت و رفاه نائل گردند.

۲ – «بُلتاک» مورخ و نویسنده یونانی معروف که مابین سال ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می زیسته نیز طرح و نظریه حکومت جهانی واحد را داده و در آن به تأسیس سازمان ملل متّحد و سازمان حقوق بشر اشاره کرده، و نیز در آن سی حق را برای بشر برشمرده است.

او می گوید: «لازم نیست بر انسان که عمر خود را در جمهوری های متعدد و پراکنده سپری کند که به جهت قوانین مختلف که بر آن ها حاکم است از

ص:۵۰

یکدیگر جدا شده اند، بلکه بر مردم است که سعی نموده مجتمع واحدی را تشکیل دهند و متابعت از قانون واحدی کنند. یا به تعبیر دیگر گلّه واحدی تشکیل دهند که همگی در یک چرا به زندگی مشغولند».

دیدگاه متفکّران معاصر

در سال ۱۸۳۸ میلادی فیلسوف آمریکایی «ولیام لوید» اعلام نمود که هرگز بشر نمی تواند به دوستی و زندگی مسالمت آمیز در سایه حکومتی برسد مگر آن که به حکومت واحد جهانی اعتراف کند. ما تنها به حکومت واحد و قانون واحد، و حاکم واحد و قاضی واحد اعتراف می کنیم.تمام عالم شهرهای ما است تمام جنس بشر فرزندان شهرهای ماست. ما به همان مقدار که سرزمین شهرهای خود را دوست داریم سرزمین های دیگر را نیز دوست می داریم. مصالح و حقوق و آزادی مردم آمریکا عزیزتر از بقیه مردم نیست».(۱)

این ایده و فرهنگ همان طرح زیربنایی برای نظم نوین جهانی است که سردمداران آمریکا الآن در صدد پیاده نمودن آن هستند.

ادیب مشهور ایتالیایی «دانته» می گوید: «لازم است تا کلّ زمین و جمعیّت آن نسبت به یک حکومت و حاکم خضوع کرده و سر تسلیم فرود آورند تا آرامش و صلح بر جهان سایه افکند».(۲)

متفکّر انگلیسی «راسل» در این باره می گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام مردم را تحت یک پرچم و شعار قرار دهد».

ص:۵۱

۱- ۳۳. اسلام و عقل، ص ۲۱۰.

۲- ۳۴. همان.

طرح نظام تک قطبی در عصر حاضر

در دهه اخیر سخن از نظام واحد و تک قطبی است. در این الگو قدرت حاکم تنها یك ابرقدرت است که امور جهان را به دلخواه و با تکروی و احتمالاً بیشتر در جهت منافع خویش به گردش درمی آورد. در این میان آمریکا به عنوان سر دمدار نظام نوین جهانی سعی می کند نظام مورد نظر خود را حاکم سازد.

طرفداران این دیدگاه استدلال می کنند که در دنیای دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم دو قدرت جهانی یعنی آمریکا و شوروی با هم ستیز می کردند، در این بین شوروی مغلوب گردید، و به طور طبیعی طرف برنده یعنی آمریکا باید از تمام امتیازات این پیروزی بزرگ بهره مند شود. تعرض دو ابرقدرت بر سر سلطه جهان بود، و طبیعی است که طرف پیروز، حقّ آقایی بر جهان را دارد.

بنابراین از نظر آمریکا وضع طبیعی امور عالم بدین جا کشیده شده است که قدرتی جهانی مانند آمریکا به عنوان تك ابرقدرت باشد و کشورهای دیگر هر کدام در حدّ و شأن خود با رأس هرم در نظم نوین جهانی شرکت کنند.

سیاستمداران کاخ سفید به تنهایی سعی دارند این اندیشه را به هر قیمت که شده در اذهان مردم جهان وارد کنند و با تبلیغات گسترده بر آنند تا به دیگران بباورانند که هر حرکت خلاف این جریان محکوم به شکست است.

در این راستا گروهی از نظریه پردازان، حرکت در جهت مخالف این روند را کشیده شدن به یک بن بست تاریخ می دانند. و شگفت انگیزتر این که برخی اشخاص کم مایه یا بی مایه در تلاشند تا ارکان این رهبری را با استفاده از اصول علمی و صنعتی، تخلّف ناپذیر جلوه دهند.

ص:۵۲

جرج بوش پدر، طرّاح نظم نوین جهانی می گوید: «نظم نوین عبارت است از صلح و دمکراسی برای همه جهان تحت رهبری ایالات متحده».

او همچنین در سخنرانی سالانه خود در کنگره آمریکا اظهار می دارد: «در میان ملت های جهان تنها آمریکا است که هم ارزش های اخلاقی و هم ابزار لازم را برای پشتیبانی از نظم جهانی را دارا می باشد».

وی همچنین در کتاب خود «استراتژی امنیّت ملّی» می نویسد: «جهان تنها یک ابرقدرت در حال حاضر دارد و آن هم ایالات متحده آمریکا است».

نقد

هر چند در این بیانات خوش باورانه از یک نظم واحد جهانی و تک ابر قدرتی تحت فرماندهی آمریکا سخن به میان آمده است، اما با نگاهی گذرا بر واقعیت های داخل آمریکا از سویی، و جهان از سوی دیگر، این مدل و الگو از جهاتی خدشه پذیر است و بیشتر به یک رؤیا شبیه است تا یک واقعیّت؛ زیرا:

۱ - در داخل آمریکا حدّاقل دو جناح فکری و نظریه پرداز مطرح است که گروهی از آن ها به شدت این موضوع را که سال های آینده شاهد دوران اقتدار مطلق آمریکا و ظهور یک جهان تک قطبی باشد رد می کنند، و با نظم جهانی که از ناحیه بوش مطرح شده مخالفند. و از این رو دوران پس از جنگ سرد را دوران (جهان چند قطبی) پیش بینی می کنند. دیدگاه های «هنری کسینجر» و تئوریسین های سیاست خارجی این کشور را می توان تا حدودی نزدیک به این جناح ارزیابی کرد.

«کسینجر» می گوید: وابستگی هم پیمانان آمریکا کاهش یافته است. بنابراین تمایل آن ها برای تابع و یا وابسته کردن تصمیم شان به تصمیم

ص:۵۳

واشنگتن به تدریج کاهش می یابد، و اروپا و ژاپن به ایجاد نیروهای دفاعی مستقل و خود مختار خواهند پرداخت. از سوی دیگر دورانی که آمریکا منبع عمده سرمایه گذاری در نقاط مختلف جهان بود یقیناً بسر آمده است.

برژینسکی نیز به گونه ای دیگر ناتوانی آمریکا را در این صحنه هر چند با احتیاط ترسیم می کند و می گوید: «هر چند آمریکا در حال حاضر داعیه پرستیژ جهانی دارد و کمتر کشوری می تواند داعیه رقابت با او را داشته باشد ... امّا استمرار قدرت و موقعیّت آمریکا در صحنه جهانی و داخلی از جنبه های زیادی آسیب پذیر است ... ».

۲ - زمینه سیطره آمریکا در جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی به مراتب کمتر از گذشته است؛ زیرا فروپاشی شوروی جوّ سنگین دوقطبی و سایه سنگین دو ابر قدرتی را از جهان کنار زد و از بین برد. مسلّم است که سیطره نظام یک کشور در نظام تک قطبی به مراتب سنگین تر از جوّ دو قطبی است، در نتیجه زمینه پذیرش آن کمتر از گذشته خواهد بود ...

در هر صورت وضعیّت اقتصادی، فرهنگی داخل آمریکا خود مانع عملی شدن جهان تک قطبی خواهد بود.

۳ - این نظریه نصف راه را طی کرده است، و آن این که یک حکومت با یک قانون می تواند نظم نوین جهانی را ایجاد کند، ولی نصف دیگر راه را طیّ نکرده است که اصل هم همان نصف دیگر است؛ زیرا ممکن است که همان نصف راه اوّل که تک قطبی کردن باشد در صورت طی شدن منجرّ به طغیان و سرکشی ملتی باشد که در رأس هرم این قطب قرار دارد، و در صورت

احساس غنا و بی نیازی و تفوّق بر دیگران و احساس ناسیونالیستی، دیگران را تحت استعمار خود قرار دهند، و در نتیجه از آنچه که فرار می کردند که همان بی عدالتی و نزاعات و کشمکش ها باشد، بیشتر از گذشته به آن مبتلا شوند، و درگیری ها و انقلاب هایی از نو پایه ریزی شود. و لذا در قرآن خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى ؛(۱) «انسان بعد از آن که خود را مستغنی دید طغیان گر می شود».

طرح چهارم – تکامل تاریخ به شیوه دیالکتیک

طرح چهارم – تکامل تاریخ به شیوه دیالکتیک

توجیه تکامل تاریخ با دو شیوه مختلف صورت می پذیرد، یکی به صورت دیالکتیکی، و دیگری به صورت انسانی – فطری.

توجیه تکامل تاریخ از زاویه انقلاب اضداد با یکدیگر منحصر به تاریخ نیست، تاریخ جزء طبیعت است. تحولات تکامل طبیعت را به طور کلّی می توان از این راه توجیه کرد.

۱ – تکامل دیالکتیک طبیعی

بینش دیالکتیکی طبیعت بر اصولی استوار است که به آن ها مختصراً اشاره می کنیم:

الف) طبیعت در حرکت و تکاپوی دائم است، و حتی فکر ما نیز به حکم این که جزئی از طبیعت است هر آن در حال دگرگون شدن است و در هر لحظه اندیشه ای غیر از اندیشه پیشین است.

۱- ۳۵. سوره علق، آیه ۶.

ب) هر جزء از اجزای طبیعت، تحت تـأثیر سـایر اجزای طبیعت است و در عین حـال یـک همبسـتگی کامـل میـان آن ها وجود دارد. پس شناخت و بینش ما در رابطه با طبیعت آن گاه صحیح است که هر چیز را در حال ارتباط با همه چیز مطالعه نماییم.

ج) حرکـت از تضـاد ناشـی می شـود. «هراکلیت» یونـانی در دو هزار و پانصـد سـال پیش گفته است: «نزاع مـا در پیشـرفت ها است». و تضـاد نیز از آنجـا ناشـی می شـود که هر چیز طبعاً گرایش به سوی ضـدّ خود و نفی کننـده خود را دارد و آن را در درون خود می پروراند، در حالی که خود را اثبات می کند انکار خود را نیز دربردارد.

د) تضادّ درونی اشـیای طبیعت رو به تزایـد است تا این که به آخرین حـدّ خود از تضاد و کشـمکش می رسـد. به نقطه ای می رسـد که تغییرات کمّی در یـک حـالت، تبـدیل به تغییرات کیفی می گردد، و کش مکشـی به سود نیروهـای خود و شکسـت نیروهای کهنه پایان می یابد، و شی ء طبیعی یکسره به ضدّ خود تبدیل می شود.

پس از آن که شـی ء تبـدیل به ضدّ خود گردید بار دیگر همان جریان صورت می گیرد، یعنی این مرحله نیز به نوبه خود ضـدّ خویش را می پرورد و پس از یـک سلسـله کشـمکش ها به نفی خود که نفی نفی مرحله اول است و به نحوی مساوی با اثبات اسـت منتهی می گردد. ولی نفی نفی کـه مسـاوی بـا اثبـات اسـت به معنی رجعت به حـالت اول نیست بلکه به صـورت نـوعی ترکیب میان حالت اول و حالت دوم است. پس حالت سوم که ضدّ ضدّ است و آن را (سنتز)

می نـامیم ترکیبی است از حـالت اول که آن را (تز) می نـامیم، و حـالت دوم که آن را (آنـتی تز) می خـوانیم. طـبیعت به این ترتیب حرکت می کند و از مرحله ای به مرحله دیگر منتقل شده و راه تکامل را می پیماید.

طـبیعت هـدف دار نیست و کمـال خود را جست و جو نمی کنـد؛ بلکه نفی نفی که نوعی ترکیب میـان دو مرحله قبـل از خود است هنگامی که صورت می گیرد قهراً تکامل رخ می دهد، و این است دیالکتیک طبیعت.

«لنین» می گوید: «پیشرفت و تکامل در گرو تضادها و کشمکش های درونی اشیاء است».(۱)

«اسـتالین» در کتاب «مادیّت تاریـخ» می نویسد: «طریق دیالکتیک می گوید: حرکت تکاملی از مرتبه پایین به کمال و پیشـرفت به صورت تـدریجی و به هم پیوسـته و متناسب نیست، بلکه پیشـرفت به سوی کمال با ظهور و بروز تناقضاتی است که ملازم و همراه با اشیاء است».(۲)

«انگلس» در کتـاب «مختـارات» می گویـد: «نفی نفی نـتیجه اش همـان قـانون و تکامـل طبیعت و تاریـخ و فکر است، و به طور عموم بر حیوان و گیاه و ریاضیات و تاریخ و فلسفه حاکم است».(۳)

شهیـد سیـد محمـد صـدررحمه الله در بیان مادیت تاریـخ که مارکسـیست ها ترسـیم می کننـد می فرماید: «وبهذا یتّضح مفهوم الثلاثیه المارکسیه: الأطروحه، والطباق، و الترکیب ... أو القضیه، و ضدّها و المرکب. والمقصود – عاده –

ص:۵۷

۱– ۳۶. الیوم الموعود، ص ۵.

۲– ۳۷. مادیت تاریخ، استالین، ص ۱۹.

۳– ۳۸. مختارات انگلس، ص ۱۱۷.

بالأطروحه او القضـيه وجود الشی ء ذاته، سوآء فی عالم المادّه أو عالم الفکر. والمراد بالطبق أو ضدّ القضیه: تحقّق نقیض ذلک الوجود، امّا فی داخله - بحسب مفهوم التناقض المارکسـی الّذی عرفناه - أو فی خارجه، یعنی ما یسبب إلی زوال ذلک الوجود. والمراد بالترکیب، نفی النفی الّذی عرفناه، وهو انّ الصـراع بین وجود الشـی ء وعدمه، بین الأطروحه والطباق، یصل بالوجود إلی وجود أفضل جدیـد ... ثالث، هو غیر الأطروحه والطباق السابقین. ویکون هـذا الوجود بدوره أطروحه لینتفی بالطباق مرّه أخری ... وهکذا تستمرّ الحرکه»؛(۱) «به این بیـان، مفهوم سه گـانه مارکسـیستی روشن می شود که عبارت باشـد از: طرح، انطباق، و ترکیب. و به تعبیر دیگر قضـیه و ضـدّ آن و مرکب. مقصود - به طور عادی - به طرح یا قضـیه، دیگر وجود خود شـی ء است، چه در عالم ماده یا عالم فکر. و مقصود از مطابقت و تطبیق یا ضـدّ قضـیه تحقق نقیض آن وجود است، خواه در داخل آن - به حسب مفهوم تنـاقض مارکسـیستی که قبلاًـ به آن اشـاره شـد - و یا در خارج از آن. یعنی چیزی که سـبب زوال آن وجود می گردد. و مقصود از ترکیب نفی نفی است که قبلاًـ به آن اشاره شـد. به این معنی که نزاع و تضاد بین وجود شـی ء و عـدم آن، بین طرح و انطباق منجرّ به وجود سومی برتر می شود، که او غیر از طرح و انطباق در مرحله اوّل و دوّم است. و این وجود سوّم خود طرحی است جدیـد که با منتفی شـدن انطباق بار دیگر ظهور و وجود پیـدا کرده است. و این چنین، حرکت اسـتمرار پیدا می کند».

«استالین» در کتاب «مادیّت دیالکتیک» می نویسد: «ما آنچه را که به

۱- ۳۹. الیوم الموعود، ص ۷۲.

صورت نفی بروز می کنـد می بینیم که چگونه با زمان متبدّل شده و به نوع جدیدی متحوّل می شود که همان نفی خودش می باشـد، و این سلسـله از نفی نهایت ندارد. و اشـتباه است اگر ما گمان کنیم که این تکامل و پیشـرفت بدون تناقضات و تضادها پدید می آید. واقع مطلب آن است که پیشرفت و تکامل و حرکت به جلو از راه نفی به صورت تناقض به اتمام می رسد».(۱)

۲ – تکامل دیالکتیک تاریخی

تاریخ نیز جزئی از طبیعت است و ناچار چنین سرنوشتی دارد.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله درباره تکامل دیالکتیک تاریخی می فرماید: «تاریخ یک جریان دائم و یک ارتباط متقابل میان انسان و طبیعت و انسان و اجتماع، و یک صف آرایی و جـدال دائم میان گروه های در حال رشد انسانی و گروه های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر در یک جریان تنـد و انقلابی به سود نیروهای در حال رشـد پایان می یابـد، و بالأخره یک تکاپوی اضداد است که همواره هر حادثه به ضدّ خودش و او به ضدّ ضد تبدیل می گردد و تکامل رخ می دهد.

اساس زندگی بشـر و موتور به حرکت در آورنده تاریخ او کار تولیدی است. کار تولیدی اجتماعی در هر مرحله از رشد باشد مناسـبات اقتصـادی ویژه ای میـان افراد ایجـاب می کنـد، و آن مناسـبات اقتصـادی مقتضـی یک سلسـله مناسـبات دیگر اعم از اخلاقی و سیاسـی و قضایی و خانوادگی و غیره است که آن ها را توجیه نمایـد. ولی کار تولیدی در یک مرحله خاص از رشد ثابت

ص:۵۹

۱– ۴۰. مادیّت دیالکتیک، ص ۳۰۵.

نمی مانـد؛ زیرا انسان موجودی است ابزارساز، و ابزار تولیـدی تـدریجاً تکامل می یابـد و میزان تولیـد را بالا می برد. با تکامل ابزار تولیـد انسان های نو با بینش نو و وجـدان تکامل یافته پا به میدان می گذارند؛ زیرا همچنان که انسان ابزارساز است، ابزار نیز به نوبه خود انسان ساز است. و از طرف دیگر، رشد تولید و بالا رفتن میزان آن، مناسبات اقتصادی دیگری ایجاب می کند، و آن مناسبات اقتصادی به نوبه خود مقتضی یک سلسله مناسبات اجتماعی دیگر است که آن ها را توجیه می کند.

این است که گفته می شود: اقتصـاد زیربنـای اجتماع است، و سایر شؤون روبنا، یعنی همه شؤون اجتماعی برای توجیه و تفسـیر وضع اقتصادی جامعه است و هنگامی که زیربنای جامعه در اثر تکامل ابزار تولیـد و بالا رفتن سـطح تولیـد دگرگون می شود، جبراً روبناها بایـد تغییر کند. ولی همواره قشـر وابسـته به اقتصاد کهن که دگرگونی را به زیان خود می بیند کوشـش می نماید وضع را به همان حال که هست نگه دارد. اما قشر نوخواسته یعنی قشر وابسته به ابزار تولیدی جدید، قشری که منافع خود را در دگرگونی اوضاع و برقراری نظامی جدیـد تشـخیص می دهـد کوشـش می کنـد جامعه را تغییر دهد و جلو ببرد، و سایر شؤون اجتماعی را با ابزار تکامل یافته و سطح جدید تولید هماهنگ سازد.

نزاع و کشـمکش میان این دو گروه – که یکی جامـدالفکر و وابسـته به گذشـته و دیگری روشـنفکر و وابسـته به آینـده است، یکی فضای موجود را برای تنفس خود لازم می شـمارد و می خواهد آن را نگه دارد و دیگری فضای تنفس جدیدی جست و جو می کند. یکی در حال زوال و دیگری در حال رشد است –

سخت درمی گیرد و شدت می یابد تا به اوج خود که نقطه انفجار است می رسد و جامعه با یک گام انقلابی به صورت دگرگونی نظام کهن و برقراری نظام جدید و به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست کامل نیروهای کهنه تبدیل به ضدّ خود می گردد و مرحله تازه ای از تاریخ آغاز می شود.

این مرحله از تاریخ نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد، یعنی به دنبال تکامل ابزار تولید، انسان های نو تر پا به میدان می گذارند، و به علت بالا رفتن میزان تولید نظامات اجتماعی موجود، قدرت حلّ مشکلات اجتماعی را از دست می دهد. بار دیگر جامعه دچار بن بست و تضاد می شود، و ضرورت دگرگونی نظامات اقتصادی و اجتماعی پیدا می شود. این مرحله نیز جای خود را به ضدّ و نفی کننده خود می دهد و مرحله جدیدتری آغاز می شود و همین طور.

تاریخ – مانند خود طبیعت – همواره از میان اضداد عبور می کند، یعنی حلقه های پیوسته تاریخ عبارت است از مجموعه ای از اضداد که هر مرحله قبلی مرحله بعدی را در درون خود پرورانده است و پس از یک سلسله کشمکش ها جای خود را به او داده است.

این طرز تفکر درباره طبیعت و تاریخ، تفکر دیالکتیکی نامیده می شود، و چون در مورد تاریخ همه ارزش های اجتماعی را در طول تاریخ تابع و وابسته به ابزار تولید می داند ما این طرز تفکر و این بینش را در مورد تاریخ (بینش ابزاری) می نامیم. از این به بعد هر گاه بگوییم (بینش ابزاری تاریخ) مقصودمان این طرز خاص تفکّر درباره تحولات تاریخ است که از آن به

مـادیّت تـاریخی (ماتریـالیسم تـاریخی) تعبیر می شود. و خلاـصه اش این است که تاریـخ ماهیت و طبیعت مادّی دارد و وجود دیالکتیکی».(۱)

اشکالات نظریه دیالکتیک

توجیه تکامل تاریخ با شیوه ابزاری و دیالکتیکی اشکالاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - تکامـل را بـا ابزار تولیـد نمی تـوان توجیه کرد؛ زیرا تکامـل ابزار تولیـد به نوبه خود معلول حسّ فطری کمـالجویی و تنوع طلبی و گسـترش خواهی و ناشـی از نیروی ابتکـار انسـان است. این حسّ و نیرو در همه جوانب زنـدگی انسـانی به موازات با یکدیگر در حال گسترش بوده و هستند.

۲ - نظریه ابزاری که تمـام نهضت هـای مـذهبی و اخلاـقی و انسـانی تاریـخ را توجیه طبقاتی می نمایـد، نوعی قلب و تحریف معنوی تاریخ و اهانت به مقام انسانیت تلقّی می شود. واقعیّات تاریخی گواهی می دهد که حتی بسـیاری از نهضت ها که فقط برای تأمین نیازمنـدی های مادّی جامعه برپا شـده است از طرف افرادی رهبری و هـدایت - و لااقلّ حمایت - شـده است که به نوعی وارستگی آراسته بوده اند.

۳ - تسـلسل منطقی حلقه های تاریخ آن چنان که ابزارگرایان ابراز داشته اند بی اساس است. واقعیّات تاریخی به ویژه آنچه در طول یک قرن گذشته رخ داد پوچی این نظریه را روشن کرد.

در یک قرن گذشته کشورهایی به سوسیالیسم گرویدند که مرحله

۱- ۴۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۱۸-۲۱.

کاپیتالیسم را طی نکرده بودند. و شوروی سابق و چین از این قبیل اند. و برعکس کشورهایی که کاپیتالیسم را به اوج خود رسانده اند از قبیل آمریکا و انگلستان در همان مرحله باقی مانده اند. پس جبری در کار نیست؛ زیرا ممکن است در جامعه های سرمایه داری طبقه به اصطلاح پرولتاریا به رفاهی برسد که هر گونه اندیشه انقلابی را از مغزش خارج سازد. همچنان که ممکن است در پی عرضه شدن یک ایدئولوژی و یک ایمان روشن، و بالا رفتن سطح شعور مذهبی و اجتماعی جامعه ای با یک جهش از بدویّت به عالی ترین مرحله تمدن انسانی گام بردارد. نهضت صدر اسلام بهترین گواه این مدعا است.

۴ – نظریه ابزاری و دیالکتیک، ایجاد نابسامانی ها و تخریب ها به منظور ایجاد بن بست و بحران را تجویز می کند که این امر نامشروع است.

۵ – طبق نظریه ابزاری سیر تکاملی تاریخ، جبری و لایتخلّف است، یعنی هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل تر است. در حالی که این نظر باطل است؛ زیرا نظر به این که عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجود مختار و آزاد و انتخاب گر است تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی جلو می رود و گاهی به عقب برمی گردد و گاه به راست منحرف می شود و گاه به چپ. گاه تند می رود و گاه کند، و احیاناً برای مدتی ساکت و راکد و بی حرکت می ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می یابد انحطاط هم پیدا می کند. تاریخ تمدن های بشری جز یک سلسله تعالی ها و سپس انحطاطها و انقراض ها نیست.

۶ – سیر تکامل بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادّی و شرایط

ص:۶۳

اقتصادی و منافع فردی و گروهی، و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر مترقّی در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی های مترقّی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آن ها را تحت تأثیر قرار داده است.

۷ – مثلث (تز و آنتی تز و سنتز) در شکل هگلی و مارکسیستی نه در طبیعت صدق می کند و نه در تاریخ. و بالنتیجه تاریخ از میان اضداد عبور نمی کند؛ زیرا آنچه در طبیعت وجود دارد یا ترکیب اضداد است و تبدل نیست، و یا تبدل اضداد است و ترکیب نیست. و یا تکامل است نه ترکیب اضداد و نه تبدّل آن ها.

عناصر که نوعی تضاد میان آن ها حکمفرماست بدون آن که به یکدیگر متبدّل گردند ترکیب می شوند، آن چنان که مثلًا از ترکیب هیدروژن و اکسیژن، آب به دست می آید. در این گونه موارد ترکیب هست و تبدیل نیست.

ولی طبیعت در نوسانات خود میان دو حالت افراطی و تفریطی به صورت کاهش یابنده ای از ضدّی به ضدّی گرایش پیدا می کند، و در نهایت امر به تعادل می رسد، در این گونه موارد تبدّل هست ولی ترکیب و تکامل نیست.

شهید سید محمد صدررحمه الله در کتاب «الیوم الموعود» می نویسد: «انّ صراع الأضداد هل یؤدی - کما تری المارکسیّه - إلی وجود ترکیبی أکمل أولا؟ انّ هذا الصراع - علی مایبدو - یؤدیّ حتماً الی هلاک المتصارعین، لأنّه عنیف ودائم، ولااقلّ من هلاک أحدهما، وامّا وجود شی ء جدید نتیجه لهذا الصراع،

فهـذا ممـا لايمكن أن يكون معقولاً؛ لأنّه خلاف طبيعه الصـراع بالضـروره. على انّ الحركه ليست دائماً إلى الأكمل والأعلى، بل قـد تؤدّی الحرکه الی مـا هو الأردأ، کتحوّل الحدیـد الی تراب، نتیجه لتـآکله بالرطوبه ... وقـد لاتؤدّی هـذه الحرکه الی نتیجه بـالمرّه، مثل بقاء بعض المجتمعات البـدائیه غیر المتطوّره الی حـدّ الآن علی شـکلها البـدائی، ولعلّها تبقی کـذلک حتی تفنی أو تتفرّق. وقـد تؤدّی الحرکه الی زوال الـذات بـدون بدل ... فاذا کانت الحرکه صـراعاً بین الأضداد، لم تکن منتجه للفرد الأکمل دائماً»؛(1) «آیـا منـازعه ای که بین اضـداد است می توانـد – طبق نظریه مارکسـیست هـا – طبیعت و تاریـخ را به وجود ترکیبی کـاملتر برسانـد یـا خیر؟ این درگیری – طبق ظاهر امر – حتماً منجر به هلاکت دو نزاع گر خواهـد شـد، زیرا نزاع شدیـد و دائم است، و حـدّاقلّ یکی از آن دو هلاک خواهند گشت. و اما این که شـی ء جدیدی در نتیجه این نزاع و درگیری حاصل گردد امر معقولی نخواهـد بود؛ زیرا این امر به طور طبیعی خلاـف طبیعت نزاع است. علاـوه بر این حرکت دائمـاً به طرف کامل تر و عالی تر نیست، بلکه گاهی حرکت به سوی پایین تر و پست تر است، مثل تحوّل و حرکت آهن و تبدیل شدن آن به خاک در نتیجه ارتباط آن با رطوبت. و از طرفی دیگر گاهی

ص:65

1- 42. الیوم الموعود، ص 83.

این حرکت به هیچ نتیجه ای چه کامل تر و چه پایین تر منجرّ نمی شود، مثل بعضی از جوامع ابتدایی غیرپیشرفته که با گذشت زمان هنوز دست از عادت و رسوم خود برنداشته و پیشرفتی در آن ها پیدا نشده است. و گویا بر همان شکل بدویت خود باقی می مانند تا روزی از یکدیگر متفرّق شده یا از بین بروند. از طرفی دیگر گاهی حرکت منجرّ به زوال ذات خودش خواهد شد بدون این که چیزی جایگزین آن گردد ... پس چون حرکت نزاعی بین اضداد است نمی تواند دائماً نتیجه اش فرد کامل تر باشد».

تکامل تاریخ به شیوه انسانی و فطری

بینش انسانی به تاریخ، نقطه مقابل بینش ابزاری است. این بینش به انسان و ارزش های انسانی چه در فرد و چه در جامعه اصالت می دهد. این نظریه معتقد است که بذر یک سلسله بینش ها و گرایش ها در نهان او نهفته است. انسان مانند ماده خام و یا ظرف و نوار خالی نیست که تنها خاصیّتش پذیرندگی از بیرون باشد، بلکه یک نهال است که استعداد ویژه ای برای برگ و بار ویژه ای در او نهفته است. نیاز انسان به عوامل بیرون نظیر ماده خام به عامل شکل دهنده نیست؛ بلکه نظیر نیاز یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آن ها مقصد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است را می تواند به فعلیّت برساند. و لذاست که انسان باید پرورش داده شود نه این که ساخته شود.

به سبب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحوّل و متکامل است و حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است.

انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجاً از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به

عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده است، و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید. بر حسب این بینش از ویژگی های انسان تضادّ درونی فردی است میان جنبه های زمینی و خاکی و جنبه های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد، و غرائز متمایل به بالا که می خواهد از حدود فردیّت خارج شود و همه بشر را دربرگیرد و می خواهد شرافت های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلایی را مقصد قرار دهد.

نبرد درونی انسان که قدما آن را نبرد میان عقل و نفس می خواندند، خواه ناخواه به نبرد میان گروه های انسان ها کشیده می شود، یعنی نبرد میان انسان کمال یافته و آزادی معنوی به دست آورده از یک طرف، و انسان منحط در جا زده و حیوان صفت از طرف دیگر.

نبردهای تاریخ دارای شکل ها و ماهیت های مختلف، و معلول علل متفاوتی بوده است، ولی نبردهای پیش برنده که تاریخ و انسانیت را به جلو برده و تکامل بخشیده است نبرد میان انسانِ متعالی، مسلکی، وارسته از خودخواهی و منفعت پرستی و وابسته به عقیده و ایمان و ایدئولوژی، با انسان بی مسلک خودخواه منحط حیوان صفت و فاقد حیات عقلایی و آرمانی بوده است.

نبردهای پیش برنده و تکامل بخش، ماهیّت طبقاتی نداشته و به صورت صف آرایی میان نو و کهنه به مفهومی که در نظریه ابزاری بیان شد نبوده است.

در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسانی تدریجاً بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان را تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می کند تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به (حکومت مهدی) تعبیر شده است مستقر می شود، و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه اثری نباشد.

نوع بینش

این دو نوع بینش درباره حرکت تکاملی تاریخ، نتیجه دو نوع تلقی از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته او است. بنابر یکی از این دو تلقی، انسان در ذات خود فاقد شخصیت انسانی است. هیچ امر ماورای حیوانی در سرشت او نهاده نشده است. هیچ اصالتی در ناحیه ادراکات و بینش ها و یا در ناحیه احساسات و گرایش ها ندارد.

بنابراین تلقی آنچه در انسان اصالت دارد و به صورت غریزه در او موجود است جنبه های حیوانی او است. از این رو انسان موجودی است اسیر منابع مادّی، محکوم جبر ابزار تولید، در اسارت شرایط مادّی، اقتصادی. وجدانش، تمایلاتش، قضاوت و اندیشه اش، انتخابش جز انعکاسی از شرایط طبیعی و اجتماعی محیط نیست ... ماده خامی است که در او اقتضای حرکت به سوی مقصد و هدف ویژه ای نیست.

ص:۶۸

امّا بنابر تلقی فطری از انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن، و آزاد از جبر طبیعت و محیط، و جبر سرشت و سرنوشت. بنابراین تلقی از انسان ارزش های انسانی در انسان اصالت دارد، یعنی بالقوّه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب سرشت های انسانی خود خواهان ارزش های متعالی انسانی است، و به نیروی عقل خود می تواند طرّاح جامعه خود بوده و تسلیم سیر کورکورانه محیط نباشد، و به موجب اراده و نیروی انتخاب گری خود طرح های فکری خود را به مرحله اجرا درآورد. وحی به عنوان هادی و حامی ارزش های انسانی او را یاری داده و راهنمایی می نماید.

خصوصیات شیوه انسانی – فطری

نظریه دوم که همان تکامل تاریخ به شیوه انسانی و فطری است خصوصیاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - مشروعیّت مبارزه و قداست آن مشروط به این نیست که حقوق فردی و یا ملّی مورد تجاوز واقع شده باشد. بلکه در همه زمینه هایی که یکی از مقدسات بشر به مخاطره افتاده باشد، مبارزه، مشروع و مقدس است. آنچه مبارزه را مشروعیّت می بخشد این است که حقی به مخاطره افتاده باشد. آزادی از این قبیل است.

مبارزه برای نجات مستضعفان که در قرآن تصریح شده است از این باب است. توحید از آن جهت که عمده ترین سرمایه های سعادت بشری است به هر شکل که به مخاطره افتد مبارزه را مشروع می سازد.

ص:۶۹

۲ - اصلاحات جزئی و تدریجی به هیچ وجه محکوم نیست؛ زیرا نه عامل اصلی حرکت، تضادهاست، و نه تاریخ راه خود را جبراً از میان اضداد به صورت انقلاب اضداد به یکدیگر طی می کند، تا اصلاحات جزئی و تدریجی مانع انفجار گردد و جلوی حرکت تکاملی تاریخ را بگیرد. عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل و قناعت ناپذیر است که به هر مرحله ای که برسد مرحله بالا-تر را آرزو و جست و جو می کند. تضادها - آن هم نه به صورت دیالکتیکی - آهنگ حرکت را تندتر و سریع تر می کند.

اصلاحات جزئی و آرام آرام به نوبه خود کمک به مبارزه انسان حق جو و حق طلب با انسان منحط می کند، و آهنگ تاریخ، حرکت را به سود اهل حق تند می نماید. و برعکس. فسادها، تباهی ها، فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است، و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می نماید.

بنابراین بینش - بر خلاف بینش ابزاری - آنچه باید رخ دهد از قبیل رسیدن یک میوه بر شاخ درخت است نه از قبیل انفجار یک دیگ بخار. درخت هر چه بهتر از نظر آبیاری و غیره مراقبت گردد، و هر چه بیشتر با آفاتش مبارزه شود بهتر و سالم تر و احیاناً زودتر ثمره تحویل می دهد.

۳ - جهاد و امر به معروف ماهیت انسانی پیدا می کند نه طبقاتی.

۴ - بر طبق این بینش، نیروی اقناع فکری، یعنی نیروی برهان و استدلال اصالت دارد. به عبارت دیگر وجدان بشر چه از نظر فکری و چه از نظر گرایش های متعالی انسانی نیرویی است اصیل و احیاناً حاکم بر مقتضیات مادّی.

ص:۷۰

۵ – بدون شک انسان از محیط و شرایط خود متأثّر می شود، ولی این تأثّر و تأثیر یک جانبه نیست. انسان نیز روی محیط خود تأثیر می گذارد. اما نکته اصلی اینجا است که تأثیر انسان بر روی محیط صرفاً به صورت یک عکس العمل جبری و غیرقابل تخلّف نیست. انسان به حکم این که موجودی آگاه، آزاد، انتخاب گر، بااراده و مجهّز به سرشت های متعالی است احیاناً عکس العمل هایی انجام می دهد بر خلاف آنچه حیوان ناآگاه و محکوم محیط انجام می دهد.

۶ – طبق این نظریه، خصلت اساسی و ویژه انسان که معیار انسانیّت او است و بدون آن از انسانیّت فقط نامی می ماند و بس، نیروی تسلط و حاکمیّت انسان بر نفس خویش و قیام علیه تبهکاری های خود اوست. روشنی های حیات انسانی در طول تاریخ از همین خصلت ناشی می شود، و این خصلت عالی در نظریه ابزاری نادیده گرفته شده است.

نظام آفرینش، نویدبخش آینده ای درخشان

جهان هستی مجموعه ای از نظام ها است. وجود قوانین منظّم و عمومی که در سرتاسر این جهان حکم فرماست دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود.

آیا انسانی که جزئی از عالم است می تواند یک وضع استثنایی به خود بگیرد و به صورت وصله ناهمرنگی درآید؟

ص:۷۱

آیـا جـامعه انسانی می توانـد با انتخاب هرج و مرج، ظلم و سـتم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسـیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می روند کنار بکشد.

آیا مشاهده وضع عمومی جهان، ما را به این فکر نمی اندازد که بشریّت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آورد، و قوانین منظم و عادلانه ای را بپذیرد و به مسیر اصلی بازگردد و همرنگ این نظام شود؟!

نتیجه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده در جهان انسانیت خواهد بود.

قانون عکس العمل، نوید جامعه ای بهتر و متکامل

تنهـا در مبـاحث فیزیکی نیست که ما با قانونی به نام «قانون عکس العمل» روبه رو هستیم که اگر مثلاً جسـمی با فشار معینی به دیوار برخورد کنـد بـا همـان نیرو و فشـار به عقب رانـده می شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوس تر می یابیم. آزمون هـای تاریخی به ما نشان می دهـد که همواره تحول ها و انقلاب های وسـیع، عکس العمل مسـتقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده ای در جهان رخ نداده مگر آن که پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

این قانون به ما می گوید: وضع کنونی جهان، آبسـتن انقلاب است. فشار جنگ ها و بیدادگری ها، تبعیض ها و بی عدالتی ها، توأم با ناکامی و سـرخوردگی انسان ها از قوانین فعلی، سـرانجام واکنش شدید خود را برای از بین بردن یا کاسـتن این فشارها آشکار خواهد ساخت.

ص:۷۲

سرانجام، این خواست های واپس زده انسانی در پرتو آگاهی روزافزون ملّت ها، چنان عقـده اجتماعی تشکیل می دهـد که از نهان گاه ضمیر باطن جامعه با یک جهش برق آسا خود را ظاهر خواهند ساخت، و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را بر هم می ریزنـد و طرح نوینی را ایجـاد می کننـد. طرحی که در آن نه از مسـابقه کمرشـکن تسـلیحاتی خبری باشـد و نه از این همه کشـمکش های خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان. و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش رو دارد.

الزام ها و ضرورت های اجتماعی، نوید دهنده زندگی برتر

مقصود از «الزام اجتماعی» آن است که وضع زنـدگی اجتماعی بشـر به چنان مرحله ای برسـد که احساس نیاز به مطلبی کنـد و آن را به عنوان یک ضـرورت بپذیرد. ولی مهم آن است که یک نیاز واقعی جامعه آن قدر آشـکار گردد که ضرورت بودنش را همه یا حـدّاقل متفکّران و رهبران جامعه بپذیرند، و این در درجه اوّل، بسـتگی به بالا رفتن سـطح آگاهی و شـعور اجتماعی مردم دارد، و سپس با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه، ارتباط پیدا می کند.

شایـد بسـیاری از مردم در قرون ۱۷ و ۱۸ با مشاهده پیشـرفت های چشـمگیر صـنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود، ولی باور نمی کردند که انسان صنعتی و ماشینی، زندگی مرفه تری نخواهد داشت،

بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، نابسامانی های تازه و مشکلات جدیدتری پدید خواهد آمد. عفریت جنگ های جهانی سایه وحشتناک خود را بر کانون های ماشین و صنعت خواهند افکند. تازه می فهمند که چقدر زندگی آن ها خطرناک شده است. کم کم می فهمند برای حفظ وضع موجود و پیروزی های بزرگ صنعتی و تمدّن، مقررات گذشته هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه ای داد.

زمانی فرا می رسد که وجود حکومت واحد جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش های روزافزون قدرت های بزرگ و کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، به عنوان یک ضرورت و واقعیت اجتناب ناپذیر احساس می گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند.

بنابر قانون «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری وجود دارد که با کاربرد نیرومند خود، مردم جهان را خواه ناخواه به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می برد و پایه های یک حکومت جهانی را براساس طرح تازه ای مستحکم می سازد.

اصلاحات تدریجی یا انقلاب بنیادی؟

در مورد این که اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی وجود ندارد، بلکه جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آن ها

«رفورمیست» می گویند. و گروهی دیگر «انقلابیون» هستند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی دانند و برخی دیگر می گویند: درجه فساد در اجتماعات متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه گیر و همه جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می تواند اساس برنامه های اصلاحی را تشکیل دهد، امّا آنجا که فساد همه جا را فرا گرفت و یا در بیشتر سازمان های اجتماعی نفوذ کرد، جز با یک انقلاب بنیادی نمی توان بر نابسامانی ها چیره گشت.

شواهد زیادی مؤیّد نظر سوم است:

۱ - اصلاحات تدریجی همیشه بر شالوده ها و ضوابط و الگوهای سالم بنا می شود و در غیر این صورت باید به سراغ الگوها و ضوابط جدید رفت و مسائل زیربنایی را در مسیر دگرگونی قرار داد.

۲ - اصلاحات تدریجی غالباً از طریق مسالمت آمیز صورت می گیرد، و این در صورتی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینه اجتماعی وجود داشته باشد. ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد باید از منطق انقلاب که منطق قدرت است استفاده کرد.

۳ - در جامعه ای که فساد به ریشه ها نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضدّ اصلاح، تمام مراکز حسّاس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می توانند هر طرح تدریجی را از کار بیندازند، مگر آن که با یک حمله انقلابی غافلگیر شوند.

۴ - نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی توان برای مدّت زیادی پرحرارت و پرجوش نگاه داشت و اگر به موقع از آن ها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارآیی خود را از دست بدهند.

ص:۷۵

۵ - با مراجعه به تاریخ به دست می آید که اجتماعاتی که فساد در آن ها بنیادی شده، خردمندان آن جوامع خصوصاً انبیا و اولیا و مردان اصلاح طلب همواره روش انقلابی را در پیش گرفته اند.

در مورد اصلاح وضع عمومی جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس ظلم و تبعیض بنا شده و احتیاج به جانشین شدن یک نظام عادلانه است، به طور حتم پدید آمدن یک انقلاب و دگرگونی عظیم را می طلبد، انقلابی وسیع و در همه زمینه ها.

نوع آمادگی برای حکومت عدل جهانی

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم، باید بدانیم رسیدن به مرحله ای از تاریخ که در آن همه انسان ها زیر یک پرچم گرد آیند و کشمکش ها و بازی های خطرناک سیاسی و استعمارگری از بین برود، احتیاج به آمادگی های عمومی دارد، گرچه به جهت تحول ها و دگرگونی هایی که به سرعت در عصر اخیر پدید آمده نباید آن را دور بدانیم، ولی در هر حال برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد احتیاج به آمادگی هایی از قبیل موارد ذیل است:

۱ - آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، و ...

۲ - آمادگی اجتماعی: زیرا مردم جهان باید از ظلم خسته شده و عدالت را از جان و دل طلب نمایند.

۳ – آمادگی های تکنولوژی و ارتباطی: زیرا وجود صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن، وصول چنین هدفی محال باشد.

آری، اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» صورت پذیرد، وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت برای اثبات حقانیت یک امر آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه، زیرا این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت بگیرد.

حکومت واحد جهانی از دیدگاه اسلام

اسلام بر پایه یک نیاز فطری بشر و با استدلال حکیمانه بر این اعتقاد است که اگر قرار باشد جامعه بشری به بهترین شیوه اداره شده و بشر روح صلح، امنیت، و سعادت واقعی را به خود دیده و راه رشد و تکامل را طی نماید راهش این است که همگان تحت حکومت واحد جهانی مبتنی بر قوانین آسمانی اسلام درآیند.

اسلام دینی است که بر خلاف مکاتب دیگر مرزهای ملّی، قومی، نژادی، مربوط به رنگ پوست و نظایر آن را از میان برداشته و قادر است که همه جهان را تحت قانون واحدی اداره کند.

پیامبران الهی عالی ترین راه و مطمئن ترین روش را برای رسیدن به این آرزو و رسیدن بشر به بینش و عقیده واحد ارائه کرده اند. و به همین سبب خود

ص:۷۷

و پیروانشان را در راه تعلیم و تزکیه انسان ها سوق داده و همگان را به سوی معبود واحد راهنمایی کرده و انسان ها را در اصل از جوهر و منشأ واحدی معرفی نموده اند. چنان که در قرآن کریم آمده است: «یا أَیُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛(۱) «ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است».

آیاتی دیگر در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده اندیشه جهان شمولی اسلام است.

خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِ ّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»؛(۲) «او کسی است که پیامبر خود را با راهنمایی و دین حق فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است چیرگی بخشد».

و نیز می فرماید: «وَما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ»؛(۳) «و نفرستادیم تو را مگر به عنوان رحمتی بر جهانیان».

سؤال: گاهی به ذهن انسان این سؤال خطور می کند که چرا خداوند متعال خلقت عالم را که از آن جمله انسان است از ابتدای امر خلقت کامل نیافرید تا این که بی نیاز از مقدمات سیر به سوی کمال باشد که برخی از آن ها در نهایت دشواری است؟

۱- ۴۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- ۴۴. سوره فتح، آیه ۲۸.

۳- ۴۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

در پاسخ به این سؤال می گوییم؟

اولاً: ایجاد خلقت از ابتدا به صورت کامل دو صورت دارد:

الف) از ابتـدا وجودش را بی نهـایت و مطلق از تمام خصوصـیات بیافرینـد، که این محال است همان گونه که در جای خود به اثبات رسیده است.

ب) احتمـال دیگر ایـن کـه خداونـد موجـودات را پـایین تر از بی نهـایت خلـق نمـوده اسـت، کـه معنـای آن ایـن می شـود که مخلوقات، گام هایی چند تا رسیدن به بی نهایت، و سلسله ای غیرمحدود از گام های تکامل در پیشِ روی اوست که بشر هنوز نپیموده است، و هرگز به آخر آن ها نخواهد رسید، که این خود بازگشت به تکامل و مقدمات آن است که سؤال کننده از آن گریزان است.

ثانیاً: رسیدن به کمال بعد از مقدمات طولانی و دشوار در گرفتن نتیجه بسیار مطلوب تر است از ایجاد کمال از ابتدای امر.

اهمیت رهبری برای حکومت عدل جهانی

می دانیم که هر حرکت اصـلاحی احتیـاج به رهبری دارد، و هر دولتی محتـاج یـک رئیسـی است. و به بیـان دیگر: هر حرکت پیروزی محتاج به رهبری است که پیشاپیش، قافله سالار آن حرکت بوده و از ابتدا تا انتها دنباله رو و پیشتاز آن باشد.

این اصـل یکی از اصـول مسلّم در هر حرکت است؛ زیرا هر نوع حرکت گرچه ضـعیف باشـد بـدون رهـبری و توجیه، امکـان وجود و نیز ادامه حیـات نـدارد، و مصالـح خود را چه در حـال و چه در آینـده نمی توانـد حفـظ کنـد، تـا چه رسـد به حرکت اسلامی که در صدد اصلاح کلّ عالم بوده، و قصد تطبیق عدالت کامل

ص:۷۹

بر کلّ جامعه بشریت را دارد. لذا به جهت توجیه نیروهای مستعدّ و اداره آن ها برای پیاده کردن هدف بزرگ الهی که همان گسترش عدل و توحید در سراسر عالم است احتیاج به شخصی است که از همه جهات قابلیّت برای به دست گرفتن آن روز را داشته باشد، و او غیر از امام زمان مهدی موعودعلیه السلام نیست.

شروط مصلح جهانی

مصلح جهانی که در صدد پیاده کردن عدل و داد به معنای وسیع و گسترده اش است باید خصوصیات و شرایطی داشته باشد که بدون آن ها رسیدن به آن هدف عالی امکان ندارد:

۱ - آگاه به تمام احکام و قوانینی باشد که جمیع بشر برای رسیدن به سعادت و کمال خود به آن محتاج است.

۲ - از قدرت خارق العاده و غیرعادی برخوردار باشد.

می دانیم که مصلح جهانی بالطبع با ظالمین و مستکبرین مواجه خواهد شد. و از طرفی دیگر او در صدد دستگیری و نجات مظلومین از چنگال ظالمین است تا عدل و داد و تساوی حقوق را بین مردم برقرار کند، و طبیعتاً این چنین شخصی احتیاج به قدرتی فوق العاده در تمام جهات دارد تا بتواند بر دیگران برتری یافته و حکومت عدل توحیدی را در سطح کلّ جامعه پیاده کند. و می دانیم که این قدرت فوق العاده تنها از جانب خداوند متعال است که انسان می تواند آن را کسب نماید.

۳ - دارای نقشه ای صحیح باشد.

ص:۸۰

برپاکننده عدل جهانی باید دارای نقشه ای صحیح باشد؛ زیرا نقشه او اگر صحیح نباشد رسیدن به هدف، دشوار، بلکه ناممکن است، به ویژه هدفی که دشمنان بسیار دارد، آن هم دشمنانی تیزبین و دارای همه گونه قدرت.

۴ – دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نباشد.

برپاکننده عدل جهانی کسی است که خودش دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نباشد؛ چه نقطه ضعف شخصی و چه نقطه ضعف خانوادگی و میراثی، و چه نقطه ضعف اجتماعی، که وجود یکی از آن ها مانع موفقیت او است.

پیشرو عدل جهانی اگر نقطه ضعفی داشته باشد در برابر تهدید عقب می نشیند، و در برابر منافع شخصی از این هدف مقدس دست بر می دارد.

عدل جهانی جاودانی و همیشگی، عالی ترین مقصود بشری است و برقرار کننده اش باید پاکیزه ترین فرد باشد؛ زیرا هر کس صلاحیّت پیشبری کاروان خواسته فطری بشر را ندارد، فردی ایده آل می خواهد که بتواند ایده بشر را تحقق بخشد. پیشرو این قافله اگر تقوا و فضیلتش در بالاترین درجه نباشد نخواهد توانست بر تمایلات شخصی، خویشاوندی و دوستان و ... چیره شود، و کاروان بشر را رهبری کرده و به سر منزل مقصود برساند.

۵ – رسیدن به مقام عصمت.

برپاکننده عدل جهانی باید از هر گونه اشتباه مصون باشد، وگرنه صحت دعوتش را عقلا و خردمندان جهان باور نخواهند کرد؛ زیرا برپایی عدل در سطح جهان کار یک انسان عادی نیست. و حتی نباید خطایی از سابق داشته

باشد، چه اگر خطا داشته باشد موفق نخواهد شد. و نداشتن خطا اختصاص به کسی دارد که دارای صفت عصمت است.

۶ - از تأیید الهی برخوردار باشد.

برپاکننده عدل جهانی باید از تأیید حق برخوردار باشد، و قدرت الهی در پشت سرش قرار گیرد، وگرنه با قدرت بشری بر همه قدرت های جهان پیروز نخواهد شد. عدل جهانی قدرت جهانی می خواهد که ویژگی ذات مقدس حضرت پروردگار است.

۷ - احتیاج به یاران فداکار.

برقرار کننده عدل جهانی و دادگری جاودانی، یارانی فداکار و از خود گذشته می خواهد که هوشمند و توانا و دانا و زیرک باشند.

اعتراف برخی از فلاسفه غرب به دیدگاه اسلام

برخی از فلاسفه غرب در نظریه و طرحی که برای نجات و سعادت بشر داده به نظریه اسلام رسیده و یا به آن نزدیک شده اند.

۱ - «فولتر» ادیب مشهور فرانسوی می گوید: «اگر بر انسان یک شخص صالح حکومت کند برای او گویا یک وطن است، ولی اگر حاکم بر انسان شخص غیرصالح است گویا او هیچ وطنی ندارد».(۱)

۲ - متفکّر ایرلندی مشهور (برنارد شو) در رابطه با خصوصیات لازم برای منجی بشر می گوید: «او انسانی است زنده، و دارای نیروی قوی در بدن،

۱- ۴۶. اسلام و عقل، ص ۲۱۰.

و دارای عقل کامل و خارق العاده، از همه مردم عالی تر که می توانـد مردم را به سوی خود جـذب کنـد. عمر او طولانی بوده بیشتر از ۳۰۰ سال ... ».(۱)

۳ - «کارل یاسپرس» فیلسوف آلمانی در سال ۱۹۴۹ در کتاب خود «آغاز و انجام تاریـخ» طرح تاریخی اش را ارائه کرده و آن را در وحـدت تاریـخ جست و جو می کنـد. معنـای تاریـخ نزد «یـاسپرس» سـفر کردن به دیار کمال و دست یابی به عالی ترین امکان بشـری یعنی (وحـدت بشـریت) است. او به تاریـخ آینـده بشـریّت خوش بین و امیـدوار است، و معنای تاریـخ و هدف و غایت آن را در پیشـرفت مادّی و فنّی انسان نمی دانـد، بلکه چیزی فراتر از آن را مد نظر دارد و آن تجلّی هستی الوهیّت است، و شـرط آن را در ارتباط و تفاهم انسان ها با هم می دانـد. او آینـده ای را تعقیب می کنـد که مبتنی بر وحدت ناشـی از مهر و محبّت انسان ها به یکدیگر باشد. و جهان در نهایت و فرجام به جایی می رسد که خدا بر آن حکومت می کند.

به عقیـده او وحـدت و بشـریت و تاریـخ از طریـق فلسـفه ای که امکـان ارتبـاط و تفـاهم همگـانی را فراهم آورد عملی خواهد گشت. به اعتقـاد او بشـریت از منشأ واحـد برخواسـته و سـرانجام وحـدت حقیقی خود را که در میانه راه از دست داده بود باز خواهـد یـافت. به نظر «یـاسپرس» دوره بعـدی دوره وحـدت همه انسان های روی زمین است. و او هـدف از وحـدت جهانی را تمـدن، اکتساب سـجایای انسانی، آزادی و آگاهی بر آزادی، انسان والا، و آفرینش معنوی و پدیـدآوردن فرهنگ و تجلّی در آدمی، و آگاه شدن بر هستی، یعنی تجلّی

ص:۸۳

۱- ۴۷. برنارد شو، عباس محمود عقاد، ص ۱۲۴و۱۲۵.

الوهیّت می داند و می گوید: وحدت انسانیّت مرز تاریخ است، یعنی اگر انسانیّت به وحدت برسد تاریخ به پایان می رسد.

از دیدگاه او بشریت از خلقت واحد برخواسته است، لکن در میانه تاریخ بین این واحد جدایی افتاده است، و چون از منشأ واحدی بوده همیشه میل و کشش به سوی تحقّق مجدد وحدت دارد.

بدین سان نگرش فلسفی «یاسپرس» به تاریخ مشابه بینش مذهبی به تاریخ است. تاریخ هدفدار است و مقصود و غایتی را دنبال می کند که در معنویّت قابل جست و جو است. فلسفه تاریخ او با تبیین ادیان آسمانی از تاریخ قرابت بسیار دارد. در واقع وحدت مورد نظر «یاسپرس» به اعتقاد به (مهدویت) بسیار شباهت دارد.

«پیتریم الکساندر ویچ سوروکین»، اندیشمند روسی الأصل، معتقد است در پژوهشی که در مورد توالی فرهنگ ها و تمدن ها در طیّ سی و پنج سده به عمل آمده به این نتیجه رسیده است که در تمدن ها بعد از فروپاشی فرا نظام حسّی، فرا نظام مشهودی و مذهبی جایگزین آن می شود.

به عقیده او فرا نظام (یا تمدن) مشهودی - مذهبی همواره جایگزین نظام فرهنگی منحطّ حسّی بوده است. او معتقد به رشد و احیای ارزش ها، رفتارها، حرکت ها، و نیروهای اخلاقی در دوره انتقال میان تمدن ها با فرا نظام های در حال احتضار و در حال ظهور است. او می گوید: این احیای اخلاق همگام با احیای مذهبی پیش می رود.

«سوروکین» معتقد است: مرحله گذار به فرا نظام یا تمدّن جدید نه تنها تصویرگر کامل رشد دینی - اخلاقی نیست، بلکه مذهب ستیز و غیر اخلاقی

ص:۸۴

است، هنگامی که نظام فرهنگی جدید طلوع کرد تظاهرات مثبت اخلاقی ظاهر می شود.

خلاصه این که: از نظر او تمدن یا فرهنگ آینده چیزی کاملًا متفاوت با فرهنگ های قرون اخیر است.

«سوروکین» به تغییر فطری و خود سامانی نظام های فرهنگی معتقد است، و تجدید حیات اخلاقی را ضروری ترین نیاز جامعه بشری عصر پریشان حاضر و حتّی ضروری تر از پیشرفت علمی و تکنولوژی و دیگر پیشرفت ها توصیه می کند.

به اعتقاد او اگر جامعه بشری همه عقل، خرد، دانش، زیبایی، و به ویژه همه عشق و حرمت و حیات همه جانبه خود را بسیج کند، و اگر چنین کوشش عظیمی از سوی هر یک از افراد و گروه های انسانی به عمل آید بحران عصر ما نیز مسلماً پایان خواهد گرفت و شکوفاترین عصر تاریخ بشریت جانشین آن خواهد شد.

به طور کلّی «سوروکین» آینده تاریخی و تمدن بعدی و عصر آتی را مذهبی و اخلاقی پیش بینی می کند. همان گونه که بر اساس اعتقاد به مهدویت، حکومت ناجی و مصلح، حکومتی مذهبی و اخلاقی و معنوی است.

تکامل تاریخ از منظر قرآن

با نظر و تأمل در قرآن کریم پی می بریم که بدون شک، تعبیر و تفسیر قرآن از تاریخ به شکل دوم یعنی توجیه تکامل تاریخ به شیوه انسانی یا فطری است.

ص:۸۵

از نظر قرآن مجید از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر و بی امان میان گروه حقّ و باطل برپا بوده است.

قرآن با اشاره به مبارزه افرادی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) و پیروان مؤمن آن ها از سویی و گروهی دیگر از طراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابوسفیان و امثال آن ها، بر تکامل تاریخی فطری عملاً صحّه گذاشته، که در این نبرد و ستیزها گاهی حقّ و گاهی باطل پیروز بوده است، ولی البته این پیروزی ها و شکست ها بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است.

در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه (ملاء) و (مترفین) و (مستکبرین) و نقش حق طلبانه (مستضعفین) تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیّت معنوی و انسانی دارد نه مادّی و طبقاتی.

آینده درخشان از دیدگاه اسلام

آینده درخشان از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام آینده درخشان مشخصات و خصوصیاتی دارد که به آن ها اشاره می کنیم:

۱ – خوش بینی به آینده بشریت

در رابطه با آینده بشریت نظریات مختلفی ارائه شده است:

الف) برخی معتقدند که شرّ و فساد و بدبختی لازمه لاینفکّ حیات بشری

است، و بنابراین زندگی بی ارزش است، و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.

ب) برخی دیگر اساساً حیات بشر را ناتمام می دانند، و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن وسایل تخریبی به مرحله ای رسیده است که به اصطلاح با گوری که به دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.

«راسل» در کتاب «امیدهای نو» می گوید: « ... اشخاصی هستند - و از آن جمله اینشتین - که به زعم آن ها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علم خود خویشتن را نابود سازد».

بنابراین نظریه، بشر در نیمه راه عمر خود بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد. البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم این احتمال را نمی توان نفی کرد.

ج) برخی دیگر معتقدند که شرّ و فساد لازم لاینفکّ طبیعت بشر نیست، بلکه آن دو معلول مالکیت فردی است. و مالکیت فردی معلول درجه ای از تکامل ابزار تولید است، و با خواسته انسان ها این امّ الفساد از بین نمی رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین، روزی ریشه این امّ الفساد را جبراً خواهد کند. پس آنچه مایه خوشبختی است تکامل ماشین است.

د) نظریه دیگر آن است که ریشه فسادها و تباهی ها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می کند، و خشم

و شـهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فطری و اخلاقی و معنوی پیش می رود، نه شّـر و فساد لازمه لاینفـکّ طبیعت است، و نه جبر تمـدّن فـاجعه خودکشـی دسـته جمعی را پیش خواهـد آورد. آینـده ای بس روشن و سـعادت بخش و انسانی که در آن شرّ و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در انتظار بشریت است.

این نظریه، الهـامی است که دین می کنـد. نویـد مقـدس قیـام و انقلاب مهـدی موعودعلیه السـلام در اسـلام در زمینه این الهام است.

۲ – گسترش عدالت

یکی از اهدافی که برای بعثت پیامبران عظام از طرف خداوند متعال وجود دارد، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر، بعضی با بعضی دیگر بر اساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احسان و عاطفه و خدمت به یکدیگر است.

قرآن کریم در این رابطه می فرمایـد: «لَقَـدْ أَرْسَـلْنا رُسُـلَنا بِالْبَیِّنـاتِ وَأَنزَلْنـا مَعَهُمُ الْکِتـابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النّـاسُ بِالْقِسْطِ»؛(۱) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرسـتادیم و با آن ها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

قرآن کریم بـا صـراحتی تمـام عنـایت انبیـا و بلکه مـأموریت و رسـالت آنان برای برقراری عـدل در میان بشـر را بیان می کنـد. بنابراین، مسأله برقراری عدالت آن هم در مقیاس جهانی برای بشریت هدف اصلی و عمومی همه انبیا بوده است.

۱– ۴۸. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳ – پیروزی عدالت بر ظلم و ستم در حکومت امام مهدی علیه السلام

مدت های مدیدی است که بشر با این رؤیا روز را شب کرده که در چه زمان عدالت بر ظلم و ستم پیروز خواهد گشت؟ هنوز سنگینی ناله های کودکانی که به بیگاری کشیده شده اند، مادرانی که فرزندان خود را به بی عدالتی قربانی داده اند و مردانی که به جبر کمر در برابر ظلم خم کرده اند، در گوش تاریخ است.

هنوز اشک های ریزان و قلب های داغدیده، هراس های قالب تهی کن، و نفس های در سینه حبس، ضجّه های دردناک و دردهای بی تاوان، زخم های بی مرحم، و ناامیدی های بی پایان، نگاه های خسته و بی سو و ... هنوز همه این ها در خاطره تاریخ زنده است. و اگر تاریخ با یادبود این حجم عظیم از نامردی هنوز پابرجا ایستاده و قالب تهی نکرده به دلیل این است که می خواهد کسی را بیابد و تمام رنج های مدفون خویش را در گوش او نجوا کند.

در طول تاریخ دیده ایم و مکرّر شنیده ایم، انسان های بسیاری با اندیشه عدالت و فریادخواهی انسان ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته اند، اما تلاش عملی آن خیراندیشان و خیرخواهان در راه برقراری عدالت نیز در معنای حقیقی آن همچنان در رؤیا بوده است. چقدر سخت و دشوار است تعبیر نشدن این رؤیای شیرین. رؤیایی که تمامی اجزای وجودی انسان در تمام تاریخ با آن عجین شده و نگاه پرانتظار او در تعبیر آن خسته و کم سو گشته است.

امّا می دانیم، هر چه به شماره اوراق تاریخ افزوده گردد، از شماره انتظارمان خواهد کاست، و این همان چراغ امیدی است که قرن ها و قرن هاست در دل

ص:۸۹

انسان ها، به عشقِ آمدن آن منجی روشن و فروزان است. به عشق او که نامش عدل است، کلامش عدل است و راهش عدل.

او که حکومتش حکومت عدالت است، و این گم شده بشریّت را در فرجام تاریخ بد، باز خواهد گرداند.

درباره خصوصیات قیام و حکومت امام زمان علیه السلام، هیچ ویژگی به اندازه (عدالت و قسط) روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن مولی تأکید شده بر سایر مسائل چنین ابرامی نرفته است.

ده ها و بلکه صدها روایت در کتاب های مختلف روایی در مورد عدالت گستری آن حضرت وارد شده است که در آن ها از آن امام همام به عنوان مظهر و تجلّی کامل عدالت یاد شده است. نام (عدل) که بر آن حضرت نهاده اند در واقع ترجمان کامل رسالت او است.

و لذا در دعای شب های ماه رمضان می خوانیم: «اللّهمّ و صلّ علی ولیّ امرک القائم المؤمّل و العدل المنتظر»؛ «خداوندا! به ولی امر خود که قیام کننده ای است که آرزوی بشر در او است و عدل مورد انتظار همه است درود فرست».

و در جایی دیگر همین عنوان را به گونه ای دیگر بیان می کند: «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر»؛(۱) «سلام بر قیام کننده ای که به انتظار اویند و کسی که به عدالت گستری معروف است».

علت این امر شاید این باشد که با تعالیم گذشته انبیا و تعالیم انسان و تکامل علم، انسان ها به ماورای طبیعت و خدای یکتا ایمان می آورند،

۱- ۴۹. مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامرعلیه السلام.

و مبانی مادّی گرایی و مکاتب غیرالهی شکست می خورد، و نوع جامعه های انسانی دارای عقیده مذهبی و الهی می گردند. لکن با این وصف در آتش ظلم، تبعیض، حق کشی، استثمار، و روابط ناانسانی می سوزند، و با زندگی فاقد عدالت که در حقیقت شکنجه و مرگ تدریجی است دست به گریبانند.

از این رو نیاز عمده جامعه بشری برقراری عدالت و گسترش دادگری است و حاکمیّت روابط انسانی بر جامعه. انسان ها تشنه عدالت اند و خواهان آرمان و ایدئولوژی و مکتبی که این تشنگی را فرو بنشاند و آتش بیدادگری را خاموش کند، و عدالت راستین را - در عینیّت و عمل - در جامعه حاکم سازد، و گمشده بشریت را برای انسان ها به ارمغان آورد، و آرمان توده ها را تحقق بخشد.

بنابراین، مشکل اصلی و نخستین آن منجی بزرگ انسان، مشکل خداباوری یا انکار خدا نیست، مشکل گرایش های انحرافی ماده پرستی و الحادی نیست، بلکه مشکل اصلی، بیداد و ستم جهانسوز و عالمگیر است که بشریت را در کام خود فرو برده و در آتش سوزانده است، و مذهب و عقیده و آرمان و آزادی و معیشت و همه چیز او را نابود ساخته است، آتشی که نخست - و در ظاهر - به خرمن زیست فیزیکی و زندگی این دنیای انسان در طول تاریخ فرو افتاده و آن را یکپارچه نابود کرده است، و سپس - بر اساس ارتباط حتمی و ضروری مادیت و معنویت - حیات معنوی و متافیزیکی او را نیز تباه ساخته است.

بنابراین، ایجاد عدالت اقدام اصلی و سرلوحه همه برنامه های امام منجی حضرت مهدی علیه السلام است. چنان که این اصل از نخستین هدف ها و اصلی ترین

ص:۹۱

برنامه های همه پیامبران بوده است. همان گونه که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»؛(۱) «همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به قسط و دادگری برخیزند».

۴ – گسترش مفهوم عدل

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: « ... لیس للّه فی عباده أمر الاّ العدل و الاحسان»؛(۲) «خداوند برای مردم دستوری جز اجرای عدالت و عمل به احسان ندارد».

در اینجا جای شگفتی است که امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به مردمان امر و تکلیفی جز عدل و احسان ندارد. جهتش این است که هر چه را انسان فکر می کند که تکلیف الهی است و یا ممکن است باشد، از این چهار رابطه و مقوله بیرون نیست.

۱ – رابطه انسان با خود.

۲ – رابطه انسان با خدا.

۳ – رابطه انسان با طبیعت.

۴ – رابطه انسان با انسان.

هر یک از این رابطه ها نام و عنوانی ویژه دارند و مقوله خاصی است و دارای قلمرو اعمالی است مخصوص به خود، لکن همه و همه در مقوله (عدل) و (احسان) گنجانیده شده است بدین شرح:

۱– ۵۰. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲– ۵۱. بحارالأنوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

عبادت و پرستش خالصانه خدا و توجه به موازین ارتباط خلق با خالق، رعایت اصل عدالت است در برابر پروردگار؛ زیرا که عبادت خدا و اطاعت از بخشنده نعمت ها مطابق عدل است. و نیز احسان به خود و نفس است در دستیابی به کمال و سعادت جاوید که قرب الهی است.

هر کس نسبت به خود، تعهّدها و مسؤولیت هایی دارد، چه این که باید خود را بسازد و در تکامل و رشد خود کوشا باشد. این تعهدها و تکلیف ها نسبت به خود و رعایت جانب آن ها عدل است. و کوشش بیشتر از این برای خودسازی و تکامل مادّی و معنوی، احسان به نفس و خود است.

بهره برداری درست و به اندازه و به دور از اسراف و تباه سازی مواد و منابع طبیعی عمل به قانون (عدل) است. رعایت جانب احتیاط در حفظ منابع طبیعی و محیط زیست و مصرف کمتر از حدّ لازم منابع طبیعی و همچنین کوشش در رشد و شکوفایی طبیعت و بهبود آن و ... احسان است.

تن دادن به حق و حقوق دیگران و دوری از تجاوز به حریم حقوق اجتماعی (عدل) است. تعهّدپذیری و احساس مسؤولیتی افزون از حدّ لازم و رعایت جانب احتیاط در حقوق کسان، در مجموعه روابط اجتماعی (احسان) و کمال اخلاقی است.

بنابراین، هر عمل و کاری که از انسان ممکن است سربزند و یا لازم باشد که انجام گیرد از این قلمرو بیرون نیست، و همه این ها یا عدل است و یا احسان.

بر این اساس می توان گفت که همه اصول و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می شود. و این دو جوهر اصلی همه احکام و تعالیم آسمانی است.

ص:۹۳

از این رو روشن می شود که چرا در تبیین مشخصات دوران ظهور، این همه بر عدالت تأکید شده است. تردیدی نیست که برای ساختن جامعه توحیدی و تشکیل اجتماعی طبق تعالیم وحی، پایه نخستین و کار مایه اصلی، عدالت گستری است. از این رو در بیشتر احادیث مربوط به امام موعودعلیه السلام، بر عدل پروری و ظلم ستیزی آن امام بزرگ تأکید شده است، و سیره و خصلتی که به طور عموم در احادیث آمده دادگری و دادگستری است، و پرکردن جهان از عدل.

۵ – برقراری مساوات کامل میان انسان ها

از برنامه های امام مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. اصل مساوات و برابری در آیات قرآن و احادیث پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام فراوان مورد تأکید قرار گرفته، و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

مساوات در چندین زمینه ممکن است جریان یابد:

۱ – مساوات در برابر قانون:

یعنی همه مردم و افراد نوع انسانی در برابر قانون حقوقی، همسانی و برابری دارند.

۲ – مساوات در بهره برداری از مواهب طبیعی:

از آیات قرآنی استفاده می شود که همگان در برابر بهره برداری از مواهب طبیعی، خوردنی ها، آشامیدنی ها و ... یکسان هستند، و طبقه ای مخصوص و نژادی خاص در بهره برداری بیشتر مجاز شمرده نشده، و امکانات زمین در اختیار انسان های ویژه ای قرار نگرفته است.

ص:۹۴

خداونـد متعال می فرمایـد: «هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً»؛(۱) «اوست که همه چیزهـایی را که در روی زمین اسـت برایتان بیافرید».

۳ – مساوات در تقسیم بیت المال:

(بیت المـال) مجموعه امکانـات و اموال عمومی جـامعه است که به دست دولت و امام جامعه سپرده می شود، و مالکیت امام و دولت نسبت به آن ها مالکیت منصب و جهت است نه مالکیت شخصی و فردی.

در آیین مقدس اسـلام، مساوات، دستور کار لازم دولت ها و حکومت ها شمرده شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: « ... و أعطیـت کمـا کـان رسـول اللّه صـلی الله علیه وآله یعطی بـالسویّه و لم اجعلهـا دوله بین الأغنیـاء ... »؛(۲) « ... من چـون پیامبرصلی الله علیه وآله بیت المال را برابر به همه می دهم، و آن را ویژه اغنیا نمی سازم».

در رابطه بـا دوران ظهور و تحقق اصـل مسـاوات و گسترش برابری در سراسـر اجتماعـات، احـادیثی رسـیده است که از بیان و محتوای آن می توان کشف کرد که در دوران امام منجی، مساوات اجتماعی در سطحی بسیار متعالی عینیت می یابد، که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این روزگاران برای ما - با ذهنیّت های موجود - پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمود: «أبشـرّکم بالمهدیّ یبعث فی أمتی ... یرضـی عنه ساکن السـماء و ساکن الأرض، یقسـم المـال صـحاحاً. فقـال له رجـل: و مـا صـحاحاً؟ قال: السویّه بین الناس»؛(۳) «بـه مهـدی بشارتتـان می دهـم. او از میـان امت من برانگیخته می شود ... ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود. او مال

ص:۹۵

۱- ۵۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲- ۵۳. کافی، ج ۸، ص ۶۰و۶۱.

۳- ۵۴. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

را درست تقسیم می کند. مردی پرسید: درست چیست؟ فرمود: میان همه مساوی تقسیم می کند».

۶ – بلوغ بشریت به خردمندی کامل

انسان در بُعد عقلی و رشد فرهنگی سیری طولانی داشته است. ولی در میان دست آوردهای علمی که نصیب انسان شده، تعالیم انبیا و آموزگاران اصول وحی، مقامی بلند و ارزشمند دارند. یکی از اهداف اصلی و اصولی رسالت پیامبران نشر دانایی و گسترش آگاهی در میان جامعه انسانی است، دانایی و آگاهی در همه زمینه ها.

امام علی علیه السلام در ترسیم این بخش از اصول رسالت های الهی می فرماید: « ... فبعث فیهم رسله، و واتر الیهم انبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرته، و یذکّروهم منسیّ نعمته ... و یثیروا لهم دفائن العقول ... »؛(۱) «خداوند فرستادگان خود را در میان مردم برانگیخت، و پیامبران خود را پیاپی روانه کرد، تا از آنان رعایت میثاق فطری [الهی]را باز طلبند، و نعمت های فراموش شده خدایی را به یاد آنان آورند ... و نیروی پنهان آدمی را آشکار سازند ... ».

این موضوع از مهم ترین برنامه ها و سرلوحه اقدامات امام مهدی علیه السلام است. او از حقایق گسترده و جهانی برای بشریّت پرده برمی دارد، و مردمان را به دانش های یقینی و درست هدایت می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: « ... تاسعهم قائمهم الذی یملأ اللّه – عزّوجلّ – به الأرض نوراً بعد ظلمتها، و عدلاً بعد جورها، و علماً بعد جهلها ... »؛(۲) «نهمین [امام از فرزندان امام حسین علیه السلام] قائم است که خداوند به دست او سرزمین

۱– ۵۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
۲– ۵۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

تاریک [زنـدگی] را نورانی و روشن می کنـد، و پس از ظلم از عـدل می آکند، و پس از جهل و نادانی علم و دانایی را فراهم می سازد ... ».

و امام باقرعلیه السـلام می فرمایـد: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، و أکمل به أحلامهم»؛(۱) «قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد. و خرد ها و دریافت های خلق را به کمال رساند».

۷ – عمران و آبادی در سطح عالم

عمران و آبـادی زمین، و بهره برداری از امکانات آن تا سـرحدّ امکان، از دیگر اقـدامات امام است. این کار در دوران پیش از ظهور با همه پیشـرفت علوم و تکنولوژی در همه زمینه ها به طور کامل انجام نشده است. طبق نظر متخصّصان، بسیاری از زمین هـا قابـل عمران و آبـادی و کشـاورزی و تولیـد اسـت. بسیاری از آب هـا دارای اسـتعداد ذخیره شـدن و بهره برداری است، و بسـیاری از منـاطق زمین متروک و رهـا شـده مانـده است. و بسـیاری از منـاطق به علت نفوذ سـیاست هـای اسـتعماری و ایجـاد وابستگی و محرومیّت به طور کامل از آن ها بهره برداری نمی شود ...

این موضوع نیز از نظر متخصّـِصان و آمار گیران ثابت است که زمین استعداد اداره و تأمین چند برابر جمعیّت کنونی را دارد به شرط این که:

الف) از همه امکانات بهره برداری شود.

ب) از اسراف گری پرهیز گردد.

۱- ۵۷. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

ج) تکنیک های دقیق علمی و فنّی و متناسب با محیطها و سرزمین ها به کار رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: « ... یتنعّم امّتی فی زمن المهدیّ علیه السلام نعمه لم یتنعّموا قبلها قطّ، یرسل السماء علیهم مدراراً ولاتدع الأرض شیئاً من نباتها الّا اخرجته ... »؛(۱) «امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره ای دست نیافته بوده اند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین هیچ روییدنی را در دل خود نگه ندارد».

۸ – برطرف شدن جنگ و خون ریزی در سایه حکومت جهانی

بخش بزرگ تضادها و ستیزها و استکبار ها و استضعاف ها در کلّ جامعه بشری از حکومت ها و درون کاخ ها سرچشمه می گیرد، و به دست آلوده و نیرنگ باز دولت ها و حکمرانان در میان انسان ها گسترش می یابد ... ولی در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکزیّت واحد و مدیریّت و حاکمیّت یگانه، برای همه اجتماعات و نژادها و منطقه ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم نابود می شود، و انسان ها بدون ترس از فشار سیاست ها، مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الأئمه بعدی اثناعشر اوّلهم انت یا علیّ، و آخرهم القائم الذی یفتح اللَّه – عزّوجلّ – علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»؛(۲) «امامان پس از من دوازده تن می باشند، نخستین آن ها تو هستی

ص:۹۸

۱– ۵۸. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۲– ۵۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸.

ای علی، و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر زمین گشوده می شود».

۹ – آیین و روش جدید

از برخی روایات استفاده می شود که امام زمان علیه السلام در عصر حضور، سنت و کتاب، و قضا و سلطنت و امر جدیدی را خواهد آورد.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «اذا خرج یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنه جدیده، و قضاء جدید ... »؛(۱) «هنگامی که قائم ظهور کند، شیوه های نو و کتاب نو و روش های نو می آورد، و در قضاوت روش جدیدی دارد».

سؤال این است که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاویدان الهی است و اسلام آیینی ابدی، چگونه امام مهدی علیه السلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می آورد؟ او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن برای بشریت در سراسر گیتی است، پس باید اسلام و تعالیم آن را عرضه کند نه این که آورنده امر جدیدی باشد.

در جواب این سؤال می گوییم: آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیر هایی از این قبیل که در احادیث آمده است به جهت این است که:

۱ – احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام فراموش شده و از یادها رفته است، به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل برای مردم، کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

۱- ۶۰. غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۲ – اصول و احکام فراوان دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی شده است، و امام آن ها را چنان که در اسلام اصیل آمده بیان می کند و تحریف و انحرافات روی داده را روشن می سازد و مفهوم و حکم و جایگاه آن را مشخص می کند، و این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و علما سازگاری ندارد. از این رو برنامه و راه و روش تازه به حساب می آید.

سلسله کتب چاپ شده از مولف پیرامون مهدویت

۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام

۲ - امامت در سنین کودکی

۳ - امامت و غیبت

۴ - غیبت صغری

۵ - غیبت کبری

۶ - وظایف ما در عصر غیبت

۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام

۸ - بررسی دعای ندبه

۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر

۱۰ - دفاع از مهدویت

۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی

۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان

۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان

۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث

۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل

۱۶ - مهدویت و جهانی سازی

۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۱۸ - علایم ظهور

۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ – حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص:۱۰۱

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ - قرآن کریم (وزیری، کیفی، جیبی)

۲ - کلیات مفاتیح الجنان(وزیری، جیبی)

۳ - منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)

۴ - نهج البلاغه /(وزیری، جیبی)

۵ - صحیفه سجادیه

۶ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام

۷ - آئینه اسرار

۸ - آثار گناه در زندگی و راه جبران

۹ - آخرین پناه

۱۰ - آخرین خورشید پیدا

۱۱ - آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)

۱۲ - آقا شیخ مرتضی زاهد

۱۳ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)

۱۴ - ارتباط با خدا

۱۵ - از زلال ولایت

۱۶ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات

۱۷ - امامت، غیبت، ظهور

۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

۱۹ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق

۲۰ – امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام(روسی)

۲۱ – امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان

۲۲ – امام شناسی و پاسخ به شبهات

۲۳ – انتظار بهار و باران

۲۴ – انتظار و انسان معاصر

۲۵ – اهّمیت اذان و اقامه

۲۶ – با اولین امام در آخرین پیام

۲۷ – بامداد بشریت

۲۸ – بهتر از بهار/کودک

۲۹ – پرچمدار نینوا

۳۰ – پرچم هدایت

۳۱ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسیم و خشونت طلبی

۳۲ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری

۳۳ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۴ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن

۳۵ – پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی

۳۶ – تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد

۳۷ – تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله/دو جلد

۳۸ – تاریخچه مسجد مقدس جمکران/(فارسی،عربی،اردو،انگلیسی)

۳۹ – تاریخ سید الشهداءعلیه السلام

۴۰ – تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۱ – تشرف یافتگان (چهار دفتر)

۴۲ – جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام

۴۳ – چهارده گفتار /ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام

۴۴ – چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام

۴۵ – چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله

۴۶ – حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۴۷ – حکمت های جاوید

۴۸ – ختم سوره های یس و واقعه

۴۹ – خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۵۰ – خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۵۱ – خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۵۲ – دار السلام

۵۳ – داستان هایی از امام زمان علیه السلام

۵۴ – داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۵۵ – در انتظار منجی (روسی)

ص:۱۰۲

۵۶ – در جستجوی نور

۵۷ – در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)

۵۸ – دفاع از حریم امامت و ولایت(مختصر شب های پیشاور)

۵۹ – دلشده در حسرت دیدار دوست

۶۰ – دین و آزادی

۶۱ – رجعت یا حیات دوباره

۶۲ – رسول ترک

۶۳ – روزنه هایی از عالم غیب

۶۴ – زیارت ناحیه مقدسه

۶۵ – سحاب رحمت

۶۶ – سخنرانی مراجع در مسجد جمکران

۶۷ – سرود سرخ انار

۶۸ – سقّا خود تشنه دیدار

۶۹ – سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات

۷۰ – سیاحت غرب

۷۱ – سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۷۲ – سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام(دوجلدی)

۷۳ – سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی

۷۴ – شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه)

۷۵ – شمس وراء السحاب/ عربی

۷۶ – صبح فرا می رسد

۷۷ – ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۷۸ – عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی

۷۹ – عریضه نویسی

۸۰ – عطر سیب

۸۱ – عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام/عربی

۸۲ – علی علیه السلام مروارید ولایت

۸۳ – علی علیه السلام و پایان تاریخ

۸۴ – غدیرخم (روسی، آذری لاتین)

۸۵ – غدیرشناسی و پاسخ به شبهات

۸۶ – فتنه وهابیت

۸۷ – فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۸۸ – فریادرس

۸۹ – فرهنگ اخلاق

۹۰ – فرهنگ تربیت

۹۱ – فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش)

۹۲ – فوز اکبر

۹۳ – فریادرس

۹۴ – قصه های تربیتی

۹۵ – کرامات المهدی علیه السلام

۹۶ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام

۹۷ - کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد)

۹۸ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)

۹۹ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)

۱۰۰ - گفتمان مهدویت

۱۰۱ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات

۱۰۲ - مام فضیلت ها

۱۰۳ - مشکاه الانوار

۱۰۴ - مفرد مذکر غائب

۱۰۵ - مکیال المکارم (دو جلد)

۱۰۶ - منازل الآخره، زندگی پس از مرگ

۱۰۷ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه

۱۰۸ - منشور نینوا

۱۰۹ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات

۱۱۰ - مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات

۱۱۱ - مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی

۱۱۲ - مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد

۱۱۳ - مهربان تر از مادر / نوجوان

۱۱۴ - مهر بیکران

۱۱۵ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)

۱۱۶ – ناپیدا ولی با ما/(فارسی،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا)

۱۱۷ – نجم الثاقب

۱۱۸ – نجم الثاقب (دوجلدی)

۱۱۹ – ندای ولایت

ص:۱۰۳

۱۲۰ – نشانه های ظهور او

۱۲۱ – نشانه های یار و چکامه انتظار

۱۲۲ – نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات

۱۲۳ – نماز شب

۱۲۴ – نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام

۱۲۵ – و آن که دیرتر آمد

۱۲۶ – واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات

۱۲۷ – وظایف منتظران

۱۲۸ – ویژگی های حضرت زینب علیها السلام

۱۲۹ – هدیه احمدیه/(جیبی، نیم جیبی)

۱۳۰ – همراه با مهدی منتظر

۱۳۱ – یاد مهدی علیه السلام

۱۳۲ – یار غائب از نظر(مجموعه اشعار)

۱۳۳ – ینابیع الحکمه/عربی – پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم – صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ – ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲–۶۲۸۰۶۷۱ – ۰۳۵۱

فریدون کار: ۱۴ – ۵۶۶۴۲۱۲ – ۰۱۲۲

ص:۱۰۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹